



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۴

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

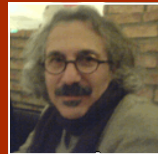
Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۷ نوامبر ۲۰۰۷ - ۱۶ آبان ۱۳۸۶

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

در باره حمایت از بیانیه حزب حکمتیست؛

علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه ایران



صفحه ۳

بیانیه دفتر سیاسی حزب در حمایت از بیانیه؛ علیه جنگ و دفاع از
مدنیت جامعه ایران
صفحه ۲



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

"انتخابات آزاد"

دم جنباندن شبهه اپوزیسیون شروع شد!
با نزدیک شدن "انتخابات رژیم" دور
دیگری از نمایش کسل کننده و
واپسگرای جنبش ملی اسلامی شروع
شده است. در یادداشت سردبیر نشریه
یک دنیای بهتر، شماره یازده ۱۷ مرداد
۱۳۸۶، از جمله نوشتم؛

"...ما در تحلیل اوضاع سیاسی ایران
همواره تاکید کرده ایم که جدال در بالا و
تشدید جنگ جناحهای حکومتی،
انعکاسی از گسترش جدال در پایین با
کل موجودیت رژیم اسلامی است. هدف
جدال بالائی ها مشترک است؛ بقا
جمهوری اسلامی و گرفتن تضمین
امنیت و سهم شان در منطقه. سیاست
رسیدن به این هدف مورد مشاجره است.
جناح راست که امروز دولت احمدی نژاد
را جلو انداخته فکر میکند رسیدن به این
هدف از طریق گردنکشی تروریستی در
منطقه و اتمی شدن و سرکوب در داخل
میسر میشود. جناح دیگر در رنگین
کمانی از "تعقل" و "جامعه مدنی" و
"چینی کردن" و "اصلاحات و دیالوگ و
عادیسازی" همین هدف را دنبال میکند.
هر دو سیاست در عین حال علیه جنبش
سرنگونی و کارگر و آزادیخواهی و
برای به خانه فرستادن مردم توافق دارند.
سیاست سرکوب شدید نقطه توافق
جناحهای رژیم نیست، اما سیاست بقا
نظام و وقت خریدن و مردم را به حاشیه
سیاست راندن هدف مشترک آنهاست.

... نمایش اسلامی انتخابات رژیم در راه
است. لیگ جنبش
صفحه ۱۶



کمونیسم
تنها راه نجات
بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر

سیاوش دانشور

صفحه ۷



اعتراضات سیاسی طبقه
کارگر را آبدیده میکند!

(بخش دوم)

سعید مدانلو

صفحه ۱۰

آلترناتیو کمونیستی کارگری در
قبال کمیته های کارگری چپ سنتی

خسرو دانش

صفحه ۱۲



جنگ احتمالی
و سکوت معنی دار حزب
کمونیست کارگری!

محمود احمدی

صفحه ۱۴

"طرح جمع آوری معتادین"

کامیار آزادمهر

صفحه ۱۹

"در پشت همین حکومتی که به خون ما تشنه
است، خواهیم ایستاد." (داریوش همایون)

علی جوادی

صفحه ۱۵

در صفحات دیگر؛ دستگیری یک فعال کارگری، اعدام در سقز، نامه ها، ... و ستون آخر.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از فراخوان "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" در قبال جنگ احتمالی حمایت میکند!

خطر حمله نظامی آمریکا و جنگ دو قطب تروریستی جهان معاصر را در برابر کابوس دهشتناکی قرار داده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حمله نظامی آمریکا و متحدینش، تحریم اقتصادی و بانکی و هرگونه اقدامی که زندگی، هستی، امنیت و معیشت توده های مردم را مورد تعرض قرار دهد، قاطعانه محکوم میکند. یک ویژگی فعالیت سیاسی ما در این دوران تلاش برای خنثی کردن و جلوگیری از شکل گیری چنین فاجعه خونینی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همانطور که در برنامه و قطعنامه های مختلف خود اعلام کرده است برای استقرار فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. جمهوری سوسیالیستی تضمین کننده دخالت آزاد، آگاه و مستقیم مردم در حکومت و تامین کننده وسیع ترین آزادیها، رفاه و برابری در جامعه است. سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب کارگری عملی ترین، مطلوب ترین، کم مشقت ترین و کوتاه ترین راه رسیدن مردم به حکومت منتخبشان است. نظامی که آزادی، رفاه و برابری کلیه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، ملیت، نژاد و مذهب و تابعیت را با پیاده کردن کلیت برنامه "یک دنیای بهتر" تامین میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین پیشبرد این وظیفه همیشگی خود از هیچ تلاشی برای خنثی کردن سناریوهای دهشتناکی که نیروهای مرتجع و ضد جامعه در برابر بشریت قرار میدهند، خود داری نخواهد کرد. از این رو ما از بیانیه و فراخوان "کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" و اصول مندرج در آن مبنی بر توافقات اپوزیسیون در مقابله با جنگ احتمالی، حمایت میکنیم.

از نقطه نظر ما این اصول، مبانی وحدت نیروهای متفاوت اپوزیسیون نیست. وحدت آن دسته

بیانیه
کشمکش میان آمریکا و جمهوری اسلامی خطر حمله آمریکا به ایران را تشدید کرده است. اهداف و سیاستهای دو طرف این نزاع هیچ ربطی به منافع مردم ایران و کشورهای منطقه ندارد.

همراه این کشمکشها، دارو دسته های اسلامی و قومی که مورد حمایت این یا آن طرف نزاع هستند ایران را در خطر پاشیدن شیرازه زندگی مدنی و تبدیل شدن به عراق دیگری در ابعاد به مراتب وحشتناک تر قرار داده است.

در چنین شرایطی ما اعلام میداریم که:

۱- جمهوری اسلامی خود یک عامل مهم در آفرینش خطر جنگ و فراهم آوردن امکان تباهی جامعه ایران است. ما هر گونه سازش با جمهوری اسلامی یا هر جناح و بخشی از آن را محکوم میکنیم. سرنگونی جمهوری اسلامی و از کار انداختن همه دارو دسته ها و دستگاههای سرکوب و ترور و تحمیق، شرط هرگونه تحول آزادیخواهانه در ایران و موثرترین راه مقابله با خطر جنگ است.

۲- دخالت نظامی آمریکا ویا اسرائیل در امور ایران باید موقوف شود. این دخالت، مستقیماً به نفع جمهوری اسلامی، در خدمت پاشیدن شیرازه جامعه ایران و تحمیل یک بربریت اجتماعی، سیاسی و نظامی بر مردم ایران است. ما هرگونه همکاری و همراهی نیروهای سیاسی با این دولتها در این زمینه را محکوم میکنیم.

۳- دود تحریم و محاصره اقتصادی قبل از هر کس به چشم مردم ایران می رود. تجربه عراق نشان داد که اولین قربانیان تحریم های اقتصادی رژیم های ارتجاعی، کودکان، سالخوردگان و محرومان جامعه خواهند بود. ما با این تحریم ها مخالف هستیم و هرگونه حمایت از محاصره و تحریم اقتصادی ایران را

غیرقابل قبول دانسته و آن را محکوم میکنیم.

۴- دامن زدن به شکاف های قومی و مذهبی در ایران و تقویت جریانات قوم پرست و مذهبی، نسخه دامن زدن به جنگ و پاکسازی قومی در همه ایران است. هر گونه تلاش برای گسترش این شکاف ها محکوم است. تضمین حق همه مردم ایران برای زندگی به عنوان شهروندان متساوی الحقوق باید اصل پایه ای سیاست در ایران باشد.

۵- تعیین نظام سیاسی آینده در ایران حق بی چون و چرای مردم ایران است. مردم باید امکان بیابند که آزادانه و آگاهانه در مورد نظام آتی ایران تصمیم بگیرند. اولین شرط تضمین این آزادی سرنگونی جمهوری اسلامی و تضمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی است.

۶- ما پایبندی خود را به رعایت و تضمین حقوق زیر برای مردم ایران اعلام میکنیم:

الف- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب

ب- برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقص این اصل است.

پ- برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از عقیده، جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

ت- اعلام جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

ث- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشا مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

ج- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

چ- لغو مجازات اعدام.

ح- بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار را ندارند.

بیانیه "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست"

۳۱ اکتبر ۲۰۰۷

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

در باره حمایت از بیانیه حزب حکمتیست؛

جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه ایران

ممانعت و منتفی کردن آن در خدمت تداوم تلاش مستقل مردم برای سرنگونی و حاشیه ای کردن جریانات ضد جامعه و آوانتوریست است. تعهد ما به این بیانیه و تلاش برای بردن یک خودآگاهی در جامعه، ریشه در مسئولیت اجتماعی کمونیسم کارگری دارد.



آذر ماجدی:
خطر جنگ جامعه را تهدید میکند. بعنوان یک

سیاسی جدی و مسئول باید برای این شرایط آماده شد. باید کوشید که موانع هر چه بیشتری در مقابل آن قرار داد و جامعه را به بهترین شکلی برای چنین شرایطی آماده کرد. این یک جنگ خانمان برانداز است. ابعاد و عوارض مخرب آن بسیار گسترده تر و پیچیده تر از جنگ ایران و عراق خواهد بود. خطر از هم پاشیده شدن سامان جامعه کاملاً محتمل است. وقوع یک سناریوی سیاه، آنچه در عراق شاهدیم یکی از احتمالات است. باید کلیه این احتمالات را در نظر گرفت و برای آن نقشه داشت. باید تلاش کرد تا مانع از هم پاشیده شدن سامان جامعه و فروپاشی جامعه مدنی شد. مقابله با این شرایط از وظائف خطیر و فوری ماست.

بیانیه حزب حکمتیست تلاشی در این جهت است. به این علت ما از این بیانیه حمایت کردیم و امیدواریم که احزاب و جریانات دیگر نیز چنین کنند. اگر بتوان بخش اعظم اپوزیسیون را به این مفاد متعهد کرد میتوان امید داشت که سدی در مقابل یک سناریوی سیاه احتمالی در صورت وقوع جنگ ایجاد کرده ایم و جامعه را با خطرات احتمالی آشنا و آماده کرده ایم. تعهد به این بیانیه نشان درجه بالاتری از احساس مسئولیت و بلوغ اپوزیسیون خواهد بود. فاکتوری که در عراق غایب بود. بعلاوه ما زمانی که در رهبری حزب کمونیست کارگری بودیم بیانیه ای مشابه این بیانیه تصویب کردیم. تأنید و

کمونیسم کارگری تأکید میکند؛ یعنی متعهد شدن جریانات اپوزیسیون به رعایت یک قاعده بازی - و نه ائتلاف که نه ممکن است و نه مطلوب- در دفاع از نفس جامعه و امنیت آن. به این دلیل و با توجه به تشدید تحرک این جریانات و فضای موجود در زمینه خطر جنگ، که مجموعاً به نفع نیروهای سناریوی سیاهی و تروریست و به ضرر مبارزه طبقه کارگر و کمونیسم و مدنیت جامعه عمل میکند، طبیعی است که ما با راسا پیشقدم چنین سیاستی شویم و با از طرح چنین سیاستی از جانب هر جریان مسئول حمایت کنیم. طبیعی ترین انتظار از هر جریان سیاسی مسئول در قبال جامعه اینست، که مستقل از تفاوت در استراتژی سیاسی، از این بیانیه حمایت کند و راسا مشغول مصون کردن جامعه در این زمینه و ایجاد آمادگی در جامعه در صورت وقوع چنین رویداد ویرانگری برای دفاع از خود باشد. حمایت ما از این بیانیه به معنی درک این خطر از جانب نیروهای نظم نوینی و اعلام آمادگی کمونیسم برای سازماندهی مقابله با چنین اوضاعی است. مهمترین فاکتور برای ما اینست که مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، مبارزه ای متکی به امید و خوشبینی و درک ضرورت تغییر است. در حالی که جنگ و بمباران و تروریسم و میلیتاریسم از هر سو جامعه را مورد حمله قرار میدهد، این روند قیچی میشود، عنصر استیصال بجای عنصر امید مستولی میشود، این شرایط حضور نیروهای متناسب با این اوضاع را جلو صحنه میراند، ارتجاع و ارتجاع و ارتجاع به جان جامعه می افتد. این خطر را نباید دستکم گرفت. تلاش برای

اجتماعی با جنگ و چگونگی به میدان کشیدن مردم در ایران و جهان داشته است. ما خود در صدد تدوین چنین بیانیه ای بودیم. از این رو زمانی که این بیانیه از جانب رفقای حکمتیست منتشر شد، دفاع از آن و پیوستن به آن، تصمیم ساده ای برای ما بود. اتخاذ این تصمیم شاید با توجه به "سکتاریسم" حاکم بر بخشهایی از کمونیسم کارگری اقدامی غیر مترقبه بنظر آید. برای ما اما اینطور نبود. ما آن گرایشی در جنبش کمونیسم کارگری هستیم که از منفعت عمومی کل جنبشمان حرکت میکنیم. فرقه گرایی جایی در سیاست و حزب ما ندارد. من تمامی نیروهای کمونیسم کارگری را علیرغم دوری و نزدیکی با حزب حکمتیست به پیوستن به این فراخوان و بیانیه دعوت میکنم.



سیاوش دانشور:
مسئولیت اجتماعی یک رکن مهم سیاست کمونیسم کارگری

است. چه از زاویه انساندوستی که مشخصه هویت کمونیستی ماست و چه از زاویه استراتژی سیاسی کمونیستی ای که دنبال میکنیم. جامعه ای که توسط یک حمله نظامی ویرانگر و جنگ، و همینطور آکنورهای این سناریو یعنی جریانات دست ساز و ضد جامعه از هر طرف مورد تهاجم قرار گرفته و از سوخت و ساز طبیعی خود خارج شده است، محیط مناسب و مطلوب برای فعالیت سیاسی کمونیسم و پیشروی مبارزه طبقه کارگر نیست. هرچند در چنین شرایطی نیز کمونیسم وظایف مشخصی برای مقابله با اوضاع جدید و دفاع از جامعه دارد. اما چنین شرایطی مجموعاً به ضرر پیشبرد مبارزه طبقاتی بطور کلی و عقب راندن مبارزه سیاسی بطور اخص در جامعه است. مفاد این بیانیه بر یک سیاست قدیمی

یک دنیای بهتر: اخیراً دفتر سیاسی حزب طی اطلاعیه ای از "بیانیه علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه ایران" حزب حکمتیست حمایت کرد. دلیل این اقدام را توضیح دهید.



علی جوادی: این بیانیه ای به موقع و مسئولانه در مورد مخاطراتی است که جنگ احتمالی در

پیشروی ما قرار داده است. یکی از مخاطراتی که جامعه را تهدید میکند، سناریوی سیاه و از هم پاشیدگی شیرازه مدنی جامعه است. مستقل از تحلیلی که در مورد احتمال و میزان وقوع چنین سناریویی داشته باشیم، جنگ یک فاکتور تشدید کننده وقوع چنین سناریوی دهشتناکی است. جلب توجه به چنین مخاطراتی یک وظیفه مهم این بیانیه و کمونیسم کارگری علی العموم است.

بعلاوه این بیانیه تلاش میکند که چهارچوبی برای بسیج جامعه در مقابله با جنگ و مخاطرات ناشی از آن ارائه دهد. مبانی سیاسی ذکر شده در این بیانیه مرز بندی روشن و قاطعی در مقابله با دو قطب تروریستی جهان معاصر و جنبش های ناسیونالیستی و جنبش ملی - اسلامی در شرایط خطر جنگی ارائه میدهد و به مواضع رسمی حزب ما در این زمینه بسیار نزدیک است. این پلتفرم سیاسی به جنبش کمونیسم کارگری امکان میدهد که نقش تاریخی خود را در راس جنبش ضد جنگ و ضد جمهوری اسلامی و ضد میلیتاریسم آمریکا ایفا کند.

حزب ما هم تاکنون مباحث متعددی در زمینه چگونگی مقابله

جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه...

شرایطی آماده میکنیم.

بهتری برای جلب حمایت از این بیانیه تلاش کنیم. امیدوارم که موفق شویم.

آذر ماجدی: ما با جدیت کامل تلاش خواهیم کرد که این بیانیه را تبلیغ کنیم، در جامعه آن را معرفی کنیم و اشاعه دهیم. می‌کوشیم که جریانات و احزاب اپوزیسیون را به حمايت از آن جلب کنیم. مردم را ترغیب خواهیم کرد که اپوزیسیون را برای اعلام تعهد به مفاد این بیانیه تحت فشار بگذارند. همین پروسه خود نقش تعیین کننده ای در آمادگی جامعه برای مقابله با سناریوی سیاه احتمالی خواهد داشت. این بیانیه و حمایت از آن معیار خوبی برای آزمون درجه احساس مسئولیت نیروهای اپوزیسیون است.

یک دنیای بهتر: حزب ما اختلافات سیاسی و تاکتیکی مختلفی با احزاب موجود کمونیسم کارگری دارد. امضا این بیانیه آیا کمرنگ شدن این اختلافات و یا یک نوع نزدیکی معنی میدهد؟

علی جوادی: هم آری هم نه! بنظرم اعلام حمایت ما از بیانیه حزب حکمتیست در درجه اول به این معنی است که ما اختلاف عمده ای با این حزب در زمینه چگونگی مقابله با خطرات ناشی از جنگ و اقدامات پیشروی خود در جهت جلوگیری از سناریوی سیاه نداریم. به این اعتبار اختلاف جدیدی به لیست اختلافات ما و یا سایر نیروهای کمونیسم کارگری اضافه نشده است. همین! و این بنظر من با توجه به ضرباتی که کمونیسم کارگری در دوران اخیر خورده است، بسیار مثبت است. من فکر میکنم که مبانی تحلیلی این رفقا در زمینه جنگ و چگونگی مقابله با رژیم اسلامی و جنگ تفاوتی معنی با برخی برخوردهای سابق این رفقا کرده است. به این معنا شاید بشود گفت که یک جنبه اختلاف ما با این رفقا کمرنگ تر شده باشد.

اما از طرف دیگر اختلافات سیاسی ما با حزب حکمتیست در زمینه استراتژی سازمانی کمونیسم کارگری در قبال تحولات جاری کماکان در سر جای خود قرار دارد. ما در سمینارهای متعدد "مرکز مطالعات کمونیسم کارگری" به این مباحث مفصلاً پرداخته ایم. لزومی به تکرار آن نیست. فهرست وار بگویم: ما با منشور سرنگونی این رفقا اختلاف داریم. ما با برخی از ارزیابی های سیاسی این رفقا از شرایط سیاسی و مشخصاً موقعیت جنبش سرنگونی اختلاف داریم. ما با ارزیابی این رفقا از نیروهای شکل دهنده جنبش کمونیسم کارگری

جنبش اعتراضی علیه جنگ و در راس مبارزات مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی حضور خود را باز تعریف کند. ما باید مبارزه علیه جنگ را با مبارزه علیه جمهوری اسلامی گره بزنیم. ما باید پایان خطر جنگ را با پایان فاجعه موجودیت رژیم اسلامی و شکست سیاستهای ارتجاع امپریالیستی به سرانجام برسانیم. این بیانیه گام معینی در این جهت است.

از طرف دیگر تشدید احتمال سناریوی سیاه در صورت وقوع جنگ یک واقعیت غیر قابل انکار است. یک رکن تلاش کمونیستی منصور حکمت، جلوگیری از سناریوی سیاه و تامین پای بندی نیروهای اپوزیسیون به قواعد مدنی و متمدنانه ای در مبارزه علیه رژیم اسلامی است. مفاد اعلام شده در بیانیه حزب حکمتیست شرایط چنین توافقی را به خوبی بیان کرده است. این مفاد همان محورهایی است که منصور حکمت بر آن تاکید داشت.

سیاوش دانشور: ما داریم با اعلام تعهد به این بیانیه در قبال این خطر واکنش نشان میدهم. ما تلاش میکنیم که جامعه را در این نگرانی خود شریک کنیم و بویژه هوشیاری جنبش مان را در قبال چنین اوضاعی بالا ببریم. ما داریم ایجاد آمادگی برای شرایط "غیر کلاسیک" میکنیم که در دنیای نظم نوینی همواره یک خطر است. بعنوان بیانیه حزب راسا پیرامون آن کار میکنیم. در جلب نیروهای اپوزیسیون و تبدیل آن به یک فرهنگ مبارزه سیاسی در ایندوره تلاش میکنیم. جامعه را نسبت به جریانات باند سپاهی حساس و مبارزه مان را با آنها تشدید میکنیم. در عین حال که تلاشمان را برای پیشبرد استراتژی انسانی و انقلاب کارگری و تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی قرار میدهم، همزمان نیروی کمونیسم و اردوی آزادیخواهی را برای چنین

حمایت از بیانیه ای که خود زمانی در تهیه آن سهیم بوده و به آن رای داده ایم کاری کاملاً قابل انتظار و اصولی است. اگر این کار را نمی‌کردیم جای تعجب داشت. اگر نسبت به بیانیه ای که با هدفی مشابه 5 سال پیش تصویب کرده بودیم، بی اعتنا میماندیم، یک عمل صرفاً سکتاریستی انجام داده بودیم.

یک دنیای بهتر: حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قبال این سیاست چه اقدامی را در دستور دارد؟

علی جوادی: دفتر سیاسی و کمیته مرکزی ما به اتفاق آراء حاضرین به این بیانیه رای داده است. مسلماً تلاش برای گسترش صفوف نیروهایی که خود را به چنین مبانی ای متعهد کنند، یک اقدام معین ما است. ما می‌کوشیم نیرویی برای گسترش این بیانیه و پلاتفرم در جامعه باشیم. اما اقدامات ویژه و گسترده تر را رهبری حزب کماکان باید تعریف و ترسیم کند.

پیشبرد این بیانیه از دو جنبه حائز اهمیت است. نیروهای سیاسی در حال تغییر و تحول هستند. نیروهای ناسیونالیسم عظمت طلب و ملی - اسلامی در صدد ایجاد صنفی جدیدی در شرایط جدید هستند. جبهه ای که عملاً رژیم اسلامی را از زیر ضرب جنبش سرنگونی طلبی خارج میکند و میکوشد که پارانویای تمامیت ارضی را به صدر مشغله جامعه بکشاند. این جریانات جنگ و شرایط خطرناک کنونی را شرایطی برای جمع و جور کردن صف در هم شکسته نیروهای متعدد ناسیونالیسم ملی - اسلامی و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی میدانند. از این رو حیاتی است که اردوی کمونیسم کارگری با پرچم سیاسی و روشنی در تقابل با شرایط سیاسی حاضر در جدالهای اصلی جامعه حضور داشته باشد. کمونیسم کارگری باید بمثابة رهبر

جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه...

اختلاف داریم. در عین حال ما با این رفقا نزدیکی های سیاسی معینی هم داریم. همین رابطه هم بیانگر سیاست ما در قبال حزب کمونیست کارگری است. ما با خط مشی حاکم بر حکما اختلافات و توافقات معینی داریم. ما علیرغم تمام اختلافات سیاسی ذکر شده با سایر بخشهای حزب یافته کمونیسم کارگری، این مجموعه را متعلق به یک جنبش واحد اجتماعی میدانیم و برای بالابردن عیار انسجام سیاسی و همبستگی بیشتر جنبشمان تلاش میکنیم.

سیاوش دانشور: خیر. تعهد به این بیانیه و این سیاست بدو اعلام یک مسئولیت اجتماعی و پایبندی به آن است. رعایت قاعده بازی نیروهای مختلف با استراتژیهای متفاوت سیاسی است. ما امیدواریم طیفهای مختلفی از اپوزیسیون ایران که در چنین وضعیتی بنا به اصول و سیاست و استراتژی شان ذینفع نیستند از این بیانیه حمایت کنند و ما برای این تلاش میکنیم. در مورد احزاب کمونیست کارگری و اختلافات موجود سیاسی و تاکتیکی، این مسائل باید در صفحه دیگری رقم بخورد. تعهد به یک اصول یا یک منشور یا یک بیانیه معین ضرورتاً نزدیکی سیاسی و تاکتیکی امضاکنندگان را اعلام نمیکند. بیانیه حقوق بشر تنها یک نمونه است که طیف گسترده و متضادی پایبندی خود را به آن اعلام کردند. این بیانیه را هم میتوان در همین سطح دید. وانگهی هیچوقت اختلاف سیاسی و تاکتیکی در میان نیروهای سیاسی فاکتور مهمی برای همکاری یا عدم همکاری آنها نبوده است. ایجاد چنین تعهدی قائم بذات خواست ماست. اختلافات ما در قلمروهای مختلفی مکتوب است. در عین حال اشتراکات زیادی هم موجودند. مقابله با اوضاعی که در خدمت تقویت ارتجاع هار و ضد جامعه است، مسئله بسیار حیاتی تر از اختلافات تاکتیکی ماست. تمام نیروهای آنتی فاشیسم ضرورتاً یک هدف

بر سر برنامه و اصول پایه ای، بلکه بر سر استراتژی و تاکتیک های معینی است. لازم به اشاره است که ما چندی پیش از کمپین 7 سپتامبر ح ک ک نیز حمایت کردیم. بنظر ما فضای تاکنونی بسیار مسموم و مضر بحال جنبش کمونیسم کارگری است. باید این فضا را شکست. باید سالم سازی کرد و در یک فضای سالم سیاسی تقدمان را به سیاست های یکدیگر صریح و روشن بیان کنیم.

یک دنیای بهتر: ارزیابی شما از درجه موفقیت این اقدام در میان اپوزیسیون ایران با توجه به صفتبندیهای تاکنونی در قبال خطر جنگ چیست؟ نفس صدور این بیانیه چه تاثیری در این سیاستها دارد؟

علی جوادی: اگر گذشته و پیشینه چنین تلاشهایی را مبنای فضاوت سرنوشت و آینده چنین پلاتفرمی قرار دهیم شاید نباید چندان خوشبین بود. اما آینده و سرنوشت این طرح میتواند متفاوت باشد. برای آینده مردم در ایران و جامعه بشری باید متفاوت باشد. برای تمدن و مدنیت در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی باید متفاوت باشد. پیشبرد چنین تلاشی یک شرط لازم جلوگیری از سناریوهای سیاهی است که در برابر جامعه قرار داده شده است. ارائه چنین پلاتفرمی اقدامی مسئولانه در قبال جامعه است. چتری است که در زیر پای جامعه قرار داده میشود.

این بیانیه مسلماً صفتبندی نیروها را دگرگون نمیکند. موقعیت جنبشهای اجتماعی در پس چنین تحولاتی به طور اساسی دگرگون نخواهد شد. واقعیت این است که جنبشهای سیاسی سیالیت زیادی ندارند. یک شبه دگرگون نمیشوند. کمتر دگرگون میشوند. سیر حرکت و تحولات آنها پایه ای تر، اجتماعی تر، طبقاتی تر و بطنی تر است. محدوده تغییر و تحولاتشان

آثر ماجدی: پاسخ به این سوال یک آری یا خیر ساده نیست. این حرکت نشان میدهد که ما همانگونه که از ابتدا اعلام کردیم با سکتاریسم مبارزه خواهیم کرد. منافع جنبش کمونیسم کارگری برای ما بر هر منفعت دیگر ارجحیت دارد. بنابراین زمانی که یکی از جریانهای جنبش کمونیسم کارگری حرکت درستی انجام میدهد، سند مهم و اصولی ای که ما با آن اختلافی نداریم منتشر میکند، ما از آن حمایت میکنیم. همانگونه که تقدمان را نیز صریح و روشن و به شیوه ای سیاسی بیان میکنیم. این بیانیه در زمره مشترکات جنبش ماست. تصویب آن توسط هر دو حزب تأکیدی بر وجود این اشتراکات است. ما بارها اعلام کرده ایم که باید بر مشترکاتمان تأکید کنیم و با فضای سکتاریستی و نفرتی که متأسفانه در جنبش کمونیسم کارگری ایجاد شده است مبارزه کنیم. این حرکت ما تأکیدی عملی و اثباتی بر این اصل اعلام شده است. اگر این حرکت باعث نزدیکی بیشتر و اصولی تر ما شود، چه بهتر.

اما آیا این حمایت بمعنای کمرنگ شدن اختلافات سیاسی و استراتژیک دیگر ماست که بارها آنها را نقد کرده ایم؟ خیر. نقد ما بر جای خود باقی است. اما امیدواریم در یک فضای بری از سکتاریسم و نفرت بتوان اصولی تر و سیاسی تر درباره نقد و اختلافاتمان بحث کنیم. اختلافات ما روشن است و در همین نشریه به وجوهی از آن اشاره شده است. این اختلافات نه

روشن است. منافع و مصالح طبقاتی معینی حدود و ثغور تحولات سیاسی شان را تعیین میکند. سازمانهای سیاسی اما مساله دیگری هستند. سازمانها و جریانهای سیاسی میتوانند متحول شوند. میتوانند مکان اجتماعی خود را تغییر دهند. و چیز دیگری شوند. با این تعاریف من معتقدم که صفتبندی های اجتماعی و سیاسی اساسی جامعه تغییر نخواهد کرد. اما ما تلاش خواهیم کرد که بیشترین نیروهای جامعه را به چنین تعهداتی پایبند کنیم. این امر قابل حصول است. بسیاری از نیروهای سیاسی علیرغم اهداف متفاوتشان میتوانند به یک سری وظایف در پیشبرد اهدافشان متعهد شوند. مساله جلوگیری از هم پاشیده شدن شیرازه مدنیت جامعه یک چنین زمینه ای است. جنگ پدیده هر روزه ای نیست.

سیاوش دانشور: مسئله جنگ و تشدید این خطر و تنش، مستقل از اینکه تحلیل هر کس راجع به آن چه باشد، تجدید آرایش نیروهای اپوزیسیون را سرعت میدهد. این موضوع فی الحال شروع شده است. اما همین تابعی از واکنش جامعه در قبال رویدادها است. در گام اول شاید استقبال از مسئله گسترده نباشد، اما به همان میزان نیروهایی که عدم پایبندی خود را به این قواعد اعلام میکنند، دارند به مردم میگویند که به هیچ اصول اولیه و مینیمی پایبند نیستند. نفس صدور این بیانیه این صفتبندی را در صفحه دیگری، یعنی در **رابطه نیروهای اپوزیسیون با جامعه**، مورد سوال قرار میدهد. زیر فشار قرار خواهند گرفت و یک هدف صدور این بیانیه هم همین است. نهایتاً درجه پیشرفت مسئله به تلاش کسانی گره میخورد که چنین تعهدی را اعلام میکنند و پیشرو این اقدام اصولی هستند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این زمینه تلاش خواهد کرد. ما اختلاف سیاسی، استراتژیک، و طبقاتی عمیقی با بسیاری از جریانهای اپوزیسیون داریم. در عین حال نفع ما نیست که این نیروها پشت

جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه...

جنگ، تحولات سیاسی و وظایف ما؟

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

در این سمینار به بررسی پی آمدهای سیاسی جنگ احتمالی، موقعیت نیروهای متفاوت سیاسی و مصافهایی که کمونیسم کارگری و جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم با آن مواجه خواهد شد، خواهیم پرداخت. در این سمینار همچنین بحثی پیرامون موقعیت عمومی جنبش ناسیونالیسم پرو غربی، جنبش ملی اسلامی و جنبش کمونیسم کارگری در قبال جنگ ارائه داده خواهد شد.

علی جوادی

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران

یکشنبه ۱۱ نوامبر،

ساعت ۷ شب بوقت اروپای مرکزی و ۱ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا (لطفا به تغییر زمان این جلسات توجه کنید!)

و بطور هم زمان در یاهو مسنجر

worker.communism.studies@gmail.com

نشریه

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به طرق مختلف به دست دوستانتان برسانید!

با یک دنیای بهتر مکاتبه کنید. نظرات، سوالات، پیشنهادات و انتقاداتتان را با ما در میان بگذارید!

با نشریه یک دنیای بهتر همکاری کنید!

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

جهان بدون فراخوان

سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم، و بدون "خطر"

سوسیالیسم به یک منجلاب

تبدیل میشود!

منصور حکمت

مردم عادی، مردم زحمتکش از قربانیان عادی جنگ خواهند بود. اما قربانیان جنگ فقط مردم عادی نیستند. جریانات سیاسی هم میتوانند در زمره قربانیان باشند. حزب کمونیست کارگری اگر در این سرایشی ترمز نکند، میتواند یک قربانی جنگ شود.

جهان میتواند وارد يك مرحله دیگری از فاجعه انسانی شود که ابعاد آن به وحشیگری اسلام سیاسی و تروریسم دولتی امریکاست. این فاجعه محتوم نیست! بشریت تمدن و مترقی، آزادیخواهان و انسان دوستان میتوانند که ورق را به نفع انسانیت برگردانند. بسیج و سازمان دادن این نیروی عظیم در جلوگیری از جنگ تروریستها، کار ماست. به این مبارزه بپیوندید! *

سر آمریکا یا جمهوری اسلامی با هر توجیهی قرار بگیرند. سیاست ما دور کردن اپوزیسیون از قطبهای تروریسم بین المللی و ارتجاع داخلی و جهانی و پیش بردن مبارزه سیاسی در یک چهارچوب اجتماعی و مسئول و متدنه است.

آذر ماجدی: با توجه به سابقه ای که در میان اپوزیسیون وجود دارد، باید گفت که اگر اوضاع بهمان منوال باشد، امید چندانی نمیتوان داشت. کما اینکه حدود ده سال پیش منصور حکمت درباره خطر وقوع یک سناریوی سیاه در ایران هشدار داد و فراخوانی از طرف حزب کمونیست کارگری به اپوزیسیون داده شد. در آن زمان این حرکت موفقیت آمیز نبود. اما این تحلیل و نوشته باعث شد که یک آشنایی و آمادگی در اذهان ایجاد شود. خطر را فکر میکنم عموم دریافتند، اما تعهد به یک سری اصول به جایی نرسید. امیدوارم که اکنون شرایط متفاوت باشد. خود خطر جنگ وقوع چنین وضعیتی را محتمل تر میکند و این ممکن است بر شرایط تاثیر

اما مساله اینجاست که نفس صدور این بیانیه و تبلیغ و اشاعه آن در جامعه باعث رشد وجدان آگاه جامعه میشود. به مردم امکان ارزیابی جریانات سیاسی را میدهد. اینکه دریابند چه جریانی مسئول تر و زمینی تر و واقع بین تر است. همین واقعیت میتواند به این شرایط ختم شود که مردم احزاب اپوزیسیون را زیر فشار بگذارند. حتی اگر نتوان بخش مهمی از اپوزیسیون را به این بیانیه متعهد کرد، بنظر من نفس صدور این بیانیه مهم و اصولی و لازم است. باید با تمام توان برای جا انداختن مفاد آن در جامعه بکوشیم.*

جنگ احتمالی و سکوت معنی دار حزب ...

در این سطح باید کماکان در تاثیر جنگ بر جمهوری اسلامی مشاهده کرد.

۲- کمپ سوم در سیاستهای دوران اخیر این حزب، بخصوص بعد از جدائی ما از این حزب هر چه بیشتر کم رنگ شده است و در تخاصمات میان دوقطب تروریسم بین المللی ما شاهد جایگزین شدن آن با سیاست تخفیف به قطب تروریسم دولتی هستیم. این چرخش به راست بیان وجه دیگری از سیاست این حزب در این دوره است! تصادفی نیست که از فرط مبارزه با اسلام سیاسی، کارتهای هویت فعلی کمونیستی شان را در جیبشان پنهان میکنند و کارتهای پوسیده قدیم اسلامی شان را به جماعت نشان میدهند و اکس مسلم میشوند! تصادفی نیست که در مورد مسئله فلسطین، به سرکوبگری روزمره اسرائیل و کمپ تروریسم دولتی امریکا تخفیف میدهند و حل مسئله فلسطین را منوط به تعیین تکلیف با اسلام سیاسی میکنند. تصادفی نیست که در مورد تحریم اقتصادی کمپ تروریسم دولتی امریکا بر علیه مردم در ایران مهر سکوت بر لب میزنند و به سیاستمداران خاموش بدل میشوند! تصادفی نیست که در جریان سفر اخیر احمدی نژاد، این لافک رژیم اسلامی به سازمان ملل، از موضع سی - ان - ان، واشنگتن پست و نیویوریک تایمز به افشاگری از رژیم اسلامی می

محصول آنست، متفاوت است. چون نیروهای درگیر و متخاصم در هر انقلاب متفاوتند. پرولتاریا و بورژوازی بعنوان دو طبقه متخاصم برسر افق جامعه و سرنوشت جامعه وارد جدال میشوند، جامعه قطبی میشود، از هر منفذ جامعه تلاش برای تغییر و تلاش برای دفاع از وضع موجود در اشکال حاد بروز میکند، اما در هر انقلاب موقعیت و ویژگی و شرایط نبرد این نیروهای متخاصم ضرورتاً یکی نیستند. حتی هیچ انقلابی را صرفاً و به تنهایی با شعار هایش نمیتوان تشخیص داد، چون شعارها ضرورتاً بیان اهداف نهانی حزب و طبقه انقلابی نیستند. نه شعار "نان و صلح" اهدافی سوسیالیستی اند و نه بلشویکها بدون طرح این شعارها میتوانند برای کسب قدرت سیاسی خیز بردارند. هر انقلابی خود را با پاسخ به سوالات محوری قلمرو سیاست در هر دوره معنی میکند. تردیدی نیست که انقلاب بورژوازی علیه نظام قرون وسطی ای کلیسا و سلطنت نمیتواند پرولتاریا را مستقر سازد اما انقلاب در عصر سرمایه داری تنها میتواند انقلابی کارگری و کمونیستی باشد. انقلابی علیه بنیادهای نظام نابرابر موجود، علیه بردگی مزدی و مالکیت خصوصی، علیه تنزل انسان به رای در قلمرو سیاست و علیه تنزل انسان به کالا در قلمرو اقتصاد، انقلابی علیه بنیادهای تبعیض و نابرابری در زندگی اجتماعی، علیه وارونگی بنیادی دنیای امروز، انقلابی علیه سرمایه و هر آنچه که کهنه است، انقلابی برای پایان دادن به دوران تخریب بشر، برای احیای انسانیت و بازگشت انسان به انسانیت خویش.

بگذار بورژواها و سخنگویان مغرض و ناقص العقل شان روزی صد من کاغذ علیه انقلاب و تلاش کارگر و کمونیسم برای تغییر این نظام سیاه کنند، این بخشی از تلاش برای کنترل جنبش کمونیستی طبقه کارگر برای زیر و رو کردن رادیکال وضع موجود

صفحه ۸



کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر

سیاوش دانشمند

قتیش نیست، یک حرکت عظیم اجتماعی است، یک زلزله سیاسی است، سطح معینی از جدال طبقات در دوره انقلابی است. انقلاب یک مکانیزم اجتماعی برون رفت از بحران است وقتی که تمام راه حلهای مهار بحران تست شدند و شکست خوردند. انقلاب یک انتخاب "ایدئولوژیک" عده ای انقلابی "تند مزاج" نیست، برآیند تقابل و نقد رادیکال و اجتماعی طبقه ای است که نفعی در حفظ وضع موجود ندارد. انقلاب امری دستوری نیست، امری عقیدتی نیست، یک "ده فرمان" مذهبی نیست، تنها وقتی رخ میدهد که قدرت فائقه دیگر نمیتواند به روشهای سابق حکومت کند و اکثریت عظیم توده کارکن و مردم محروم دیگر نمیتوانند قبول کنند و دیگر گردن نمیگذارند. انقلاب نقد است، آنتی است، علیه وضع موجود است هر آنطور که هست. انقلاب نه میگوید، شرایط موجود را نمیخواهد، نفی میکند، سازش نمیکند، سلبی است، رادیکال است، مهر خواست و تمایلات محوری و عمومی طبقات اجتماعی معینی را بر خود دارد. هویت هر انقلاب را تنها میتوان با افقش، با رهبری اش، و با حزب انقلابی اش معنی کرد نه با جدولهای ریاضی و کمیتهای علم اقتصاد بورژوائی. سرنوشت هر انقلاب را رهبران انقلاب و موقعیت و پراتیک اجتماعی نیروی انقلابی تعیین میکند.

اگرچه تاریخ بشر انقلابات زیادی را تجربه کرده است اما انقلاب پدیده ای جدید است، هیچ انقلابی مشابه دیگری نیست، هر انقلابی خود ویژه است، چون مجموعه شرایط و اوضاع و احوال و کشمکش اجتماعی که به یک تحول انقلابی منجر میشوند، و انقلاب خود یک

اقتصادی و فرهنگی گره نخورده است. تنها اراده متشکل طبقه ای را طلب میکند که میتواند این تغییر را عملی سازد! باید علیه سرمایه و قدرتش انقلاب کرد. باید این نظام را با تمام جوارح و ارکانهایی که بقایش را تداوم میدهند بزیر کشید. خوشبختی از طریق بازی در زمین بورژواها و دمکراسی و اصلاحات تدریجی در چهارچوب این نظام حاصل نمیشود. کارگر هر روز در صف مقدم اصلاحات اجتماعی و گرفتن هر ذره از حق خویش از سرمایه است. اما حاکمیت و مناسبات اقتصادی مبتنی بر بردگی مزدی و نابرابری بنیادی در این نظام، تنها و تنها با انقلاب علیه کل بنیادهای این نظام جهنمی ممکن است. پیام اکتبر ساده است؛ کارگران میتوانند دنیایی را فتح کنند! آنها بجز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند! اما این جهان با صافی وسیعی از مخالفین آرمان و افق آزادی جامعه مقاومت میکند. علیه اهداف شریف انسانی کارگر و کمونیسم به ناشریف ترین روشها دست میزنند. از قتل و جنایت و ترور تا تبلیغات کشنده و "علمی" و انزوای هر فرد در کنج خانه خویش، از غیر ممکن بودن تغییر تا سرکوب و جنگ، از جانداختن ارزشهای وارونه و حیوانی رقابت تا ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف کارگر و کمونیسم و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی، از تئوری بافی برای غیر ممکن بودن تغییر تا اعلام شکست کارگر، از عربده های منفعت جویانه علیه انقلاب و تلاش کارگر تا شلیک گلوله و خفه کردن صدای اعتراض و اعتصاب، این نظام با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکند. سرمایه از آنجا که سرشتش ضدیت با کارگر و آرمان رهایی بشر است، به هر شیوه ای تلاش میکند در مقابل حرکت برای تغییر بایستد. یک رکن این تلاش تبلیغات ایدئولوژیک علیه انقلاب کارگری برای آزادی جامعه است.

اما انقلاب یک اسطوره نیست، یک

رجوع به تاریخ و مرور رویدادهای مهم و دورانسان، اگر هدفی در امروز و تغییر وضعیت انسان امروز نداشته باشد، به یک یادواره شبه مذهبی و بی مصرف تبدیل میشود. مشقات نسل اندر نسل طبقه کارگر ادامه دارد. نیروی شگرف بشریت کارگر در تولید ثروت ابعاد غول آسا یافته است. به هر محاسبه ای بشر همین امروز میتواند خوشبخت و مرفه و آزاد زندگی کند. اما قوه قهریه سرمایه نمیگذارد. خدای زمینی و ساخت بشر به او حکومت میکند. این جهان، این قدرت، سرمایه، این کار انباشته کارگر، هرچه قوی تر میشود کارگر ضعیف تر میشود. کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی و جهانی زیر فشار مخلوق خویش، قدرت سرمایه، دارد له میشود. اگر سوالی در ذهن آحاد و توده کارگر در سالروز اکتبر سرخ باید مطرح باشد اینست؛ آیا تغییر ممکن است؟ آیا میتوان این قدرت را بزیر کشید؟ آیا بشر میتواند بر مقدرات زندگی اجتماعی خویش حاکم شود؟ یا نه، وضعیت همین است! سرمایه و سرمایه داری "اذلی و ابدی" است! باید رقابت در باغ وحش بازار را چسبید! باید گلیم خود را از آب بیرون کشید! باید تسلیم شد!

انقلاب بلشویکی اکتبر، علیرغم تمام محدودیتهایش، برای بشریت کارگر امروز یک پیام و یک درس ساده دارد: این وضعیت قابل تغییر است. این وضعیت میتواند و باید تغییر کند. این وضعیت همیشه نبوده است و همیشه نمیتواند بماند؛ اگر بشر اراده کند. زیر و رو کردن این دنیای مملو از بیرحمی، بی عاطفگی، زن ستیز، کودک آزار، ضد کارگر، ضد بشر، خونریز، مفتخر به قتل و جنگ و جنایت "مدرن"، میتواند تغییر کند! امر تغییر مبرم و ضروری و ممکن است! هر زمانی امر تغییر محتاج هر پیشروطی بوده است، امروز به هیچ شرط تاریخی،

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است...

است. علیه انقلاب سخن میگویند تا پایه های ارتجاع را مرمت کنند، علیه انقلاب پروپاگاندا میکنند تا نفس تلاش انسان امروز برای تغییر را منتفی و بی حاصل اعلام کنند. انقلاب را تحریف میکنند تا استثمار و فقر و بردگی را تثبیت کنند. رجزخوانی بورژواها علیه تلاش انسانی بشریت کارگر و انقلابیون کمونیست برای تغییر پیشیزی ارزش ندارد. ادعاهای اینها پوچ و بیمایه و بیمارگونه است، تبلیغات زهرآگین علیه انقلاب تنها بازتاب جوهر طبقاتی و ضد انقلابی آنها، و نشان سطحی نگری و وارونگی جامعه ای است که؛ خود را بر دروغ و ریا و اخلاقیات دلبخواهی و منافع و امتیازات اقتصادی و سیاسی اقلیتی مفتخور بنا کرده است.

مارکس در قله تمدن بشر!

جامعه بورژوائی بدون حمله به کمونیسم و مارکس قابل تصور نیست. ضد مارکس بودن، ضد تئوری تغییر بودن، مارکس و پراتیک انقلابی را تحریف کردن، هر جنایت و ناحقی را به کمونیسم چسپاندن، و در یک کلام از کمونیسم و جنبش آزادی انسان شیطان ساختن، یک حرفه روشنفکران بورژوازی است. صحنه سیاست جهان را در دو دهه گذشته مرور کنید! به روند رویدادها از دهه هشتاد و تعرض راست افراطی و بویژه با پایان جنگ سرد نگاه کنید! به الفاظ و ادبیات سیاسی و مکاتب "نو" و چهره ها و سخنورانش نگاه کنید! کوهی از کلمات قصار و ژست های توخالی، صفی از سیاستمداران مبتذل و مکاتب پفکی، رژه وعده های کشیمنی، انحطاط انسانی، جنگها و نفرتهای بی پایان، کشتارهای مخوف، عروج نیروهای دست راستی فاشیست، فقر و فاقه چند صد میلیونی، ناتوانی در حل مسائل ساده و هزار درد بی درمان میبینید! وعده دادند که دنیا به سمت "عدالت و رفاه و

بن بست رسیده روسیه مدتها بود که از نفس افتاده بود. هیچ تحلیل گر جدی در غرب و نهادهای آکادمیک غربی به این بلوک "سوسیالیسم" اطلاق نمیکرد. جامعه ای که براساس مزد و روابط کالائی و مبادله میچرخد نمیتواند سوسیالیسم نام بگیرد. اینها برای هر ناظر بورژوا هم مسجل بود. اما تلاش اینها در جنگ بازار و دولنگرانی اقتصادی، به جنگ علیه آرمان کارگری در خود این جوامع و جنگ علیه تلاش برای تغییر بطور کلی ارتقا یافت. در این جنگ قرار بود مارکس و نقد مارکسیستی کارگر به این نظام منکوب و منزوی شود. قرار بود آرمان کمونیستی و مارکسیستی تغییر جهان همراه با ویرانه های شوروی دفن شود. نتوانستند. دنیا متوجه شد که این وعده های پوچ و منادیان پوچتر و مرتجع آن راهی ندارند. نه فقط راهی ندارند بلکه همین وضع موجود را هم نمیتوانند نگه دارند. میخواهند بشر را به قهقرای تاریخ، به دوره قرون وسطی، به بربریت بازگردانند.

معلوم شد که حق با مارکس است و جای او کماکان در قله تاریخ تمدن بشری محفوظ است. علیرغم تمام جست و خیزهای روشنفکران بورژوازی و رسانه های نوکر و تلاش ارتجاعی پسا مارکسیست ها، پست مدرنیست ها، نان به نرخ روز خورهای تازه دمکرات نظم نوینی، هنوز یک نقد و یک بحث معتبر نتوانستند علیه تئوریهای جامع مارکس و انتقاد مارکسیستی به نظام سرمایه داری تدوین کنند. هنوز مارکس در هر رفراندومی در صدر مینشیند. هنوز مانیفست کمونیست کتاب پرفروش است. نه فقط آثار مارکس بیش از پیش مورد رجوع هر انسان منصف و حتی هر محقق بیطرفی است، بلکه متخصصین بازار بورس وال استریت اعتراف میکنند که هیچ کسی مانند مارکس مکانیزمهای سرمایه داری را تشریح نکرده است! بورژوازی در آلمان در انتخابات فلابی اش از اعتبار مارکس و لنین مایه

میگذارد تا بی اعتباری خود را ببوشاند. مسلمان شکنجه گر و تازه تئوریسین در رژیم اسلامی وقتی میخواهد قمیز بدهد از هیجدهم برومر مارکس وام میگیرد. آخوند در ایران مجبور است راه را برای مارکسیسم قانونی باز کند تا به زعم خود جلو رشد کمونیسم مارکسیستی را سد کند. مارکس در حرکت و اعتراض کارگر کمونیست علیه سرمایه زنده است. مارکس مانند اکسیژن و هوای تازه در فضای خفه و گنداب سرمایه داری برای انسانی در جستجوی تغییر است. معلوم شد تئوری تغییر مارکس، تئوری تغییر جهان در مقابل فلاسفه تفسیرگر دنیا، تئوری ماتریالیسم پراتیک، تئوری کمونیسم کارگری، هر زمان بدست گرفته شود انفجار می آفریند. مارکس هنوز در اوج نفرت حرفه ای بورژوازی از کمونیسم پیروز است و پیروزی واقعی و در مقیاس وسیع ممکن است اگر طبقه کارگر و حزب انقلابی و کمونیستی اش نقد مارکس را به تغییر زیر و رو کننده نظم سرمایه عملی کند. و در سالروز انقلاب اکتبر این اساسی ترین امر ماست.

حق با لنین بود!

لنین تجسم اراده انقلابی و تئوری تغییر مارکسی است. لنین و انقلاب اکتبر علیرغم محدودیتهای تاریخی اش، این واقعیت را اثبات کرد که تغییر ممکن است. لنین امکانپذیری سوسیالیسم را در مقابل تفکر رایج عرفانی و دترمینیستی حاکم به احزاب انترناسیونال دوم اثبات نمود. محدودیتهای انقلاب اکتبر را باید شناخت. از درسها و تجارب این حرکت عظیم باید آموخت. وظایف امروز و سوالات امروز را باید شناخت. انقلاب اکتبر علیه وضع موجود را باید تکرار کرد. اما لنینیسم و چهارچوب تاریخی انقلاب روسیه قابل تعمیم به شرایط امروز نیست. این مکان انقلاب اکتبر برای کمونیسم کارگری امروز است. مستقل از تبلیغات ضد کمونیستی بورژواها و تئوری باقیهای روشنفکران شان، لنین برای کارگر

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است...

کنیم. ما میتوانیم به معضل اسلام سیاسی در خاورمیانه و حتی در کشورهای غربی پایان دهیم. ما عمیقاً اعتقاد داریم اگر طبقه کارگر و حزیش در تحولات سیاسی ایران نتواند پیروز شود، ایران به پرتگاهی خواهد رفت که نمونه آن تاکنون تجربه نشده است و میخواهیم مانع این کابوس شویم. ما عمیقاً اعتقاد داریم که کمونیسم کارگری میتواند و باید به اسطوره "اذلی و ابدی" بودن نظام سرمایه داری و حاکمیت احزاب طبقات دارا خط بطلان بکشد. گرامسک داشت انقلاب اکبر برای ما کارگران و کمونیستها و انسانهای تشنه تغییر، نه تجلی عرفانی از رویدادی متعلق به گذشته، نه چشم پوشی از کمبودهای انقلاب اکبر و بلشویسم، نه شانه بالا انداختن در مقابل مسائل و موانع مبارزه کمونیستی امروز، بلکه جزئی از تلاش روزمره ما و طبقه ما در سطح جهانی برای تکرار آن است! حتی اگر دنیای بورژوازی دنیای نسبتاً مرفه بود ما کمونیستها برای احقاق آزادی و رهایی بشر پرچمدار انقلاب کمونیستی بودیم. حال که

بورژوازی اوج استیصال و بی‌آلترناتیوی اش را عریان کرده است، امروز که دنیا در ناامنی سیاسی و اقتصادی مزمن بسر میبرد، امروز که جهان دستخوش تروریسم و میلیتاریسم و ارباب و مجازات جمعی است، باید پرچم اکبر را برافراشته تر نگاهداشت. چون دنیای امروز علیرغم تمام بدبختی هایش هنوز مدیون لنین و انقلاب اکبر، و مهمتر، نیازمند اکبر دیگری است!

باید با صدای رسا اعلام کرد که بشریت کارگر برای آزادی خود و کل جامعه راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد! باید از تریبون اکبر جهان را به تغییر و امر انقلاب کارگری فراخوان داد! باید از تریبون اکبر دعوت به صف حزب اکبر کرد! باید دور حزب متشکل شد و از تریبون آن دنیا را به انقلاب کارگری و سوسیالیسم و کمونیسم و تغییر فوری در زندگی انسان امروز فراخوان داد! کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!*

است که نمیتوان از آن انتزاع کرد. نکته اساسی اینست که در جدال جهانی امروز باید جایی ضربه کاری را وارد کرد. باید جایی پیروز شد و راه نشان داد. جهان امروز به لنین و اکبر دیگری نیازمند است. جهان امروز به نسل احزاب کمونیست کارگری که آلترناتیو سوسیالیسم را در مقابل کل جامعه قرار میدهند محتاج است. یک انفجار عظیم دیگر لازم است تا کلیه لایه های ارتجاع را در کره خاکی بلرزاند و به عقب نشینی در مقابل جنبش کارگری و سوسیالیستی وادار کند. بار دیگر ضروری است که در متن جهان خون و جنگ و لجن سرمایه، غول انقلاب قد علم کند و پرچم آزادی و برابری و اعاده حرمت انسانی را برافرازد. سالروز انقلاب اکبر روز دفاع از حقانیت اکبر، روز دفاع از حقانیت عمل انقلابی و کمونیستی، روز فراخوان انقلاب کارگری و سوسیالیستی، روز اعلام این عزم و این هدف والای انسانی و فوری و ضروری و امکانپذیر است.

در سالروز انقلاب اکبر

قرن بیستم اگر یک واقعه انسانی داشته باشد، بدون شک انقلاب کارگری اکبر است. در ایران کمونیسم کارگری نماینده اکبر قرن بیست و یکمی است. ما حزب پرچمدار اکبر هستیم، ما حزب تکرار اکبر هستیم، ما حزب سوسیالیسم فورا هستیم، ما میخواهیم نشان دهیم که کمونیسم رادیکال میتواند روی

رادیکالیسمش توده ای و پیروز شود. ما میگوئیم تغییرات میلیمتری و شعارهای خاکستری راه چاره نیست، میخواهیم اثبات کنیم راه حل تغییرات انقلابی و بنیادی است. ما نماینده تمام آزادی و اعاده تمام آزادی هستیم. ما میخواهیم لنین را در ایران تکرار کنیم و کره خاکی را متوجه رادیکالترین و پیشروترین حزب سیاسی مارکسیستی در قلب خاورمیانه کنیم. ما مدعی هستیم که مسائل خاورمیانه را ما میتوانیم حل

سرمایه بزیر میکشیدند، داشتند اعلام میکردند که نباید اجازه داد لنین دیگر و اکبری دیگر عروج کند. ما اعلام کردیم که دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود و بورژوازی در این سالها دنیا را به لجن کشید. حکومت کارگری لنین با تمام محدودیتهای احتمالی ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی تنها هشت سال طول کشید. انقلاب اکبر، همان سالهای دهه بیست در متن سازماندهی اقتصادی جامعه شوروی از ناسیونالیسم شکست خورد، اما بورژوازی با تمام قدرت هشتاد سال علیه کمونیسم و انقلاب کارگری جنگید. بورژوازی جناح بازار موفق شد بر جناح رقیب دولنگرا در بلوک شرق پیروز شود اما نتوانست اعتراض کارگری و آرمان انقلاب کارگری و کمونیستی را شکست دهد.



حق با لنین بود! اگر جسارت انقلابی لنین و حزب لنینی و تزه های آوریل نبود، سرنوشت دنیا در قرن بیستم طور دیگری رقم میخورد. بمراتب سیاهتر از این بود که نسلهای متمادی تجربه کردند. حق با لنین بود، چون او نمونه و سمبل نقد و اعتراض سوسیالیستی طبقه ای بود که تنها نیروی اعاده حرمت و خوشبختی بشر امروز است. انقلابات بوقوع میپیوندند و شکست میخورند. دامنه عمل انقلابی در هر دوره مشروط به چهارچوبها و مقدرات تاریخی و اجتماعی

کمونیست درس ممکن بودن، ضروری بودن، و مبرم بودن کمونیسم را دارد. برای طبقه کارگر روسیه و دنیا لنین تبلیغات ضد لنینی بی ارزش است. در این سالها کارگر فهمید با زدن لنین بیمه بیکاری و شغل و امنیت شغلی و آینده اش را گرو میگیرند، کارگر فهمید که برخورداری از مسکن و سلامتی و آموزش و حرمت، رابطه مستقیمی با حضور سوسیالیسم و جنبش طبقاتی اش دارد. لنین برای کسانی که در تله مافیا و فقر و فحشا اسیرند، نشان انسانیت و تمدن شد. همانروز که محرومان و مردم بی خانمان شده روسیه با پرچمهای سرخ و عکسهای لنین در مقابل دوربینهای سی. ان. ان. فریاد میزدند؛ لنین یعنی مسکن، لنین یعنی امنیت و آموزش، بورژوازی در عین سرمستی و عریبه های ناهنجارش باخته بود. حرکت کارگران و بشریت متمدن علیه تروریسم و میلیتاریسم، علیه فقر و یکه تازی سرمایه، علیه دولتهای سرمایه داری از جوامع غربی تا آسیا و آمریکای لاتین، عروج انواع جنبشهایی که علیرغم محدودیتهای وضع موجود معترض بود، به میدان آمدن طبقه کارگر در آلمان و فرانسه و ایتالیا و ایران، موج برگشت در کشورهای آمریکای لاتین، عوض شدن مسیر تفکر و تعقل و عروج جنبش انتقادی - پراتیکی کمونیستی کارگری نشان داد احکام بورژوازی پوچ بوده است. همان روز که بورژوازی پیروزی را بر "کمونیسم" اعلام میکرد، جنبش ما، کمونیسم کارگری منصور حکمت، اعلام کرد که این هیاهو ضد کارگری و ضد کمونیستی است. اعلام کرد باید ایستاد و به جنگ رفت و به جنگ رفتیم. اعلام کردیم که این هیاهو برسر پیروزی جناح بازار بر جناح سرمایه دولتی نیست، جنگی برسر عقب راندن بشریت کارگر و آرمان و انتقاد کارگری و انقلاب کارگری است. همان زمان که مجسمه های لنین را بعنوان سمبل جسارت انقلابی کارگر کمونیست به ساحت "مقدس"

اعتراضات سیاسی طبقه کارگر را آبدیده میکند!

(بخش دوم)

سعید مدانلو



"صنفی یا سیاسی"؟

برای دوره ای یک گرایش مسلط در میان کارگران و هر معترضی اعم از معلم و پرستار، تعریف خود و مبارزه اش بعنوان یک حرکت "صنفی" بود. اینگونه القاء میشد که جمع و حرکتش را صنفی اعلام کند بهتر است. از این بابت دوفاکتور ذهن مطالبه جوی معترض را اقناع میکرد. نخست اینکه: «من روی حساب صنفی بودن حرف خودم را میزنم و دنبال "تحریک" دیگر مطالبه جویان و حق و حقوق طلبان برای پیشبرد امر خود نیستم. هرچه میخواهم تنها مطالبه جمعی است که من در آن قرار دارم». دوم اینکه «من سیاسی نیستم، حکومت را به رسمیت میشناسم، قوانینت هرچه هست را قبول دارم، تنها میخواهم لابلای همین قوانین و "شعارهای مستضعف گرایانه اسلامیت" نمدی بیابم و کلاهی از آن برای خود بدوزم». و این نمد را هرگز نیافته است. معترض حق طلب ما در میابد که صنفیگری، نتیجه ای به جز تنها ماندن، زبان بریده شدن و به زندان افتادن نماینده صنفی اش چیز دیگری نصیبش نکرده است. معروف است که جمع کوچک بی پشتیبان را راحت تر میزنند. معروف است که چاقوکش زبان بُر و شکم سفره کن از جمعیت هراس میکند.

این نکته را باید اینجا تصریح کرد که در ایران تقاضای هر خواست ساده و برحق و "بدون استخوان و صد در صد اقتصادی و صنفی"، با سد دولت و پلیس و حراست روبرو میشود و بناچار سیاسی است. دولت ماهیتی سیاسی به موضوع میدهد. ایران با کشورهای غربی فرق زیاد دارد. آنجا مبارزه اقتصادی در چهارچوب سازمانهای اتحادیه ای و کارفرمایی تا حدود معین و تا جایی که جامعه دچار فلج نشده میتواند بدون دخالت دولت پیش رود. در ایران اینطور نیست.

ماهیت این موضوع در ایران همین نیست. و کلا تقسیم بندی سیاسی و صنفی در این بحث، صوری و برای توضیح بحث است. و نکته دیگر ما معتقد نیستیم که کارگر در یک مبارزه معین باید بجای خواست اضافه دستمزد مثلاً مرگ بر جمهوری اسلامی بگوید. این نوع ارتقا خواست صنفی به سیاسی درک چپ سنتی است. بحث در اینجا با خطی است که آگاهانه افق مبارزه کارگری را محدود میکند و همین را در چهارچوب "صنفی یا سیاسی" خط کشی میکند. ما با همین فرض شروع میکنیم و بر سیاست کارگری در مبارزه برای احقاق حقوق تاکید میکنیم.

سوال این است: آیا در مقابل حکومتی که زبان نماینده صنفی را میبرد، به زندان طویل مدت محکومش میکند، کارگر معترض و حق طلب را به شلاق محکوم میکند، تیم ترور برای فعال حقوق کارگر جور میکند، میتوان جمع خود، کارگر کارخانه خود و معلم جامعه خود را صنفی و جدای از سایر همسرنوشتان خود تعریف کرد؟ واقعاً در مقابل اینچنین حکومتی و اینچنین کارفرمایی راه درست صنفی بودن است؟! حکومت و کارفرمایی که به هر طریق ممکن، نه تنها مطالبات کارگر را دور میزنند و از پرداختش استنکاف میکنند بلکه هر دم دنبال سیاستهایی هستند که به حق و حقوق دستمزد بگیر جماعت، تعرض بیشتری کنند. این یک نبرد است. در این نبرد، از موضع ضعیف و امتیاز سیاسی دان به حریف با صنفی تعریف کردن خود و از این جهت خود را از حمایت همسرنوشتان خود محروم کردن، دست حریف را برای برداشتن هر سلاح سیاسی و نظامی علیه خود باز گذاشتن، چگونه میتوان انتظار پیروزی برای خود متصور بود؟ خلاصه اینکه: "من صنفی هستم" یعنی "بیا مرا بزن" و در بهترین حالتش "بیا به من

وعده سرخرمن بده". دستمزد بگیرری که مطالبه اش را "صنفی" اعلام میکند تا جمهوری اسلامی بشنود، لابد پیش خودش دارد بی خطر بودن خودش را به جمهوری اسلامی اعلام میکند، نکند که جمهوری اسلامی عصبانی شود و به او خشم بگیرد! کارگر "صنفی" انتظار دارد جمهوری اسلامی با لبخند، مطالبه اش را تأمین کند! جمهوری اسلامی برای جمع کارگرانی که مطالبه اش را "صنفی" و جمعی را مجزا و بی پشتوانه معرفی میکنند، چماق و چاقو را زیر بغلش قایم کرده و آماده دارد. قوای انتظامی در یک چشم به هم زدن دمار از روزگار کارگر و معلم و پرستار و جمع بی پشتوانه اش در میاورند.

"من هم مسلمان هستم" و لاشخورهای اسلامی!

کدامیک از احکام قرآن و اسلام تاکنون صد در صد به نفع حکومت و کارفرمایان کارکرد نداشت؟ اجرای کدامیک از احکام صریح قرآنی و اسلامی به نفع حکومت تمام نشده؟ حکومت با توسل به کدام حکم قرآنی و تعبیر و تفسیر اسلامی، امور خودش را در هرچه بی حقوق تر کردن و چاپیدن و غارت کردن آدم زحمتکش و دستمزد بگیر، پیش نبرده؟ "من هم مسلمان هستم"، تا حالا به نفع کدام طرف این نبرد عمل کرده؟ کدام شورای اسلامی کار و انجمن اسلامی، کار را به نفع جمهوری اسلامی و جماعت کارفرمایان تمام نکرد؟ این سوالهای ساده را لابد هر کارگر و انسان شریفی که در آن مملکت با مشاهده انواع احکام و حیل اسلامی شاهد بی حقوقی بی حد و حصر خود و تباهی زندگی انسانهایی با وضعیت خود بود، حتماً از خودش کرده.

همین شوراها اسلامی کارخانه ها، که در سال ۵۹ یکشنبه مثل علف جلوی پای کارگران و شوراها کارگری منتخب کارگران سبز شدند، چه زحمتهایی که به خرج ندادند و چه مصیبتها که به سر کارگر مبارز و حق طلب کارخانه وارد نکردند. چه ثروتها که از دسترنج کارگر نصیب لاشخورهای جمهوری اسلامی و کارفرمایان گردن کلفت اسلام پناهمان، نکردند. "شورای کارگری کارخانه شماره یک ایرانیت" ما در غنی آباد شهر ری، اتفاقاً یک موفقیت هم بر سر اضافه حقوق کسب کرده بود و حرف هزار و یکصد تومانش را در مقابل سیصد و پنجاه تومان دولت موقت مصدقی - اسلامی بازگان، به کرسی نشاند و عقب افتاده اضافه حقوقش را هم دریافت کرد.

بنی صدر مصدقی - اسلامی، این بازگان اروپا دیده، آمد گفت "شورا پورا مالیده".

دوست عزیزم حسین کارگر قسمت هاچک را شورای اسلامی نوظهور، که بیشترشان را نمیشناختیم این تعداد ریشو از کجا آمدند، به کمک لمپنهای کمیته شهر ری آنچنان زدند که خدمات آمبولانس صدا کرد و بیهوش به بیمارستان انتقالش دادند. مرا فتح الله راننده سرویس خبر کرد و از مهلکه رهانید. همه کارخانه را گشتند و بدون استثناء تمام اعضای شورای کارگری را تهدید کردند و هر که صدایش در آمد را در همان محل جلوی چشم کارگر زدند و یا به کمیته بردند و باز زدند. یک کارگر از چنگشان گریخته را که سه ماه بعد رفته بود حقوق یکماه دریافت نشده اش را بگیرد، همانجا گرفتند، تحویل اوین دادند و پنج سال زندان برایش بردند.

تا آنجایی که ما خبردار شدیم، تمام کارخانه های اطراف شهر ری، غنی آباد تا ورامین، شوراها کارگريشان به همین نحو سرکوب شدند. خبر میگرقتم که بعد از آن آمدند دم در

اعتراضات سیاسی طبقه کارگر را آبدیده میکند...

کارخانه گوسفند کشتند، دسته بری راه انداختند، نوحه خوان آوردند و کارگران را توی سینه زنی سرشماری میکردند و هرکس نیامده بود را سرکوفت اسلامی میزدند. نمازخانه را بزرگ کردند. دسته دسته کارگر را با نوحه و ضجه به جنگ فرستادند تا "شهید" شوند. توده ایها هم وسطشان بودند. از آنزمان تا حالا جز نوکری جمهوری اسلامی و کارفرماهای لاشخورش کار دیگری انجام ندادند. خب، اینهم از تشکیلات کارگری اسلامیش. تشکیلات اسلامی که "کارگری" اینجوری است، دیگر حکومتش چه جوری خواهد بود؟! اصلاً میتواند تشکیلات "کارگری" اسلامی غیر از این باشد؟ کسی میتواند کاراکتر بهتری از این تشکیلات "کارگری" اسلامی تصویر کند؟ چرا آدم باید به اینچنین کاراکتر ضایع، واسطه و عامل استثمار هرچه شدیدتر کارگر، امید ببندد که به عنوان نماینده اش برود حقوق کارگر را از جمهوری اسلامی طلب کند؟ چرا آدم باید نوکر و چماقدار جمهوری اسلامی را بفرستد تا از جمهوری اسلامی حق و حقوقش را بگیرد؟! اینجوری آدم میتواند حق و حقوق خودش را از جمهوری اسلامی مطالبه و دریافت کند؟! البته همه شان چماق و چاقو نمیکشند! "آدم خوش اخلاق" و پشت هم انداز و دری وری اسلامی و "غیر اسلامی" تحویل بده هم تویشان کم نیست. ولی همه شان اعضای ارکستر سیاستهای ردیالانه جمهوری اسلامی علیه منافع کارگرد.

مبارزه سیاسی کارگر

صحنه صحنه نبرد است. تعارف تمام شد. برای پیروزی در نبرد باید تشکیلاتی داشت که سیاسی و روی منافع طبقه کارگر فکر کند. راه زدن بهترین و موثرترین تشکیلات را میتوان در مجمع عمومی رویش بحث کرد، آموخت و آموزاند. تشکیلاتی که قبل از پای اعتصاب رفتن میدانند دور و

عمومی و ارتباط گیری با سایر بخشها و مجامع معترض و حق طلب انسانی برای کارگر به اندازه نان شب واجب است؟ ارتباط با مجامع دیگر معترض کارگری، توجه به تشکلهای سیاسی و مدافع حقوق طبقه کارگر، اهرمهایی است که تاکنون برای طبقه کارگر "حرامش" کرده بودند. اینها مقدمات سیاسی شدن و مبارزه سیاسی کردن کارگر است. کارگری که مبارزه اش را سیاسی میکند، این چیزها را خوب میفهمد. کارگری که مبارزه اش را سیاسی میکند، راحت دستگیرش میشود منع بودنش از رفتن به این جنبه های موثر و کارآمد مبارزه، تا چه اندازه به ضررش تمام شد. کارگری که مبارزه اش را سیاسی میکند، راحت دستگیرش میشود، زمانی که صنفی عمل میکرد، داشت توی زمین سیاست جمهوری اسلامی و کارفرماها بازی میکرد و مرتب گل میخورد! چرا "دفتر تحکیم وحدت"، این تشکل دگرذیسی اسلامی یافته و "لیبرال" شده از صنفی در آمدن و سیاسی شدن دانشجو هراسان است؟ چرا دانشجو هرچه سیاسی تر و پرچمش سرخ تر میشود روی پلاکاردش "ما از مبارزه کارگران دفاع میکنیم" بیشتر ظاهر میشود؟ چرا جلب حمایت کردن کارگران کارخانه های دیگر و حمایت کردن از مبارزات کارگران سایر کارخانه ها، شرکتها و موسسات، امری به شدت سیاسی است؟

چرا جمهوری اسلامی وقتی اینجور رفتارهای سیاسی را از کارگر می بیند، دست و پایش می لرزد و کوتاه میاید؟ چرا هرچه کارگر مبارزه اش را سیاسی تر میکند و دامنه اعتراض و مطالبه اش را در سطح مملکت گسترده تر میکند، دعوای داخل حکومت سوخت بیشتری میگیرد و شکافهایشان عمیقتر میشود؟ چرا مبارزه کارگر هرچه سیاسی تر و گسترده تر میشود، از داخل حکومت "مدافعین جدید حقوق کارگران" که کارگر

برش چه خبر است یک تشکیلات سیاسی است. تشکیلاتی که از قبل میدانند حداقل روی چه تعداد کارخانه، شرکت و موسسه و بیکار و دانشجو و دانش آموز و کلاً مردم، میتواند برای پشتیبانی حساب کند، کارش درست است. مجمع عمومی که سر درآوردن از دفتر و دستک کارفرمای کارخانه و بده بستانهای امور مالی و پرداختهای زیر میزی و دفاتر اخراج کارگر را حق خودش میداند، دارد کار سیاسی میکند. کارگر از اینجا دخالت و تعرض به سیاست حکومت را تمرین میکند. کارگری که میداند مثلاً "جمعیت منتظران مهدی" محل زندگی کلاً چقدر در سال از دولت پول و امکانات دریافت میکند، چه کسانی به آنها پول میدهند و آنها اصلاً به چه کاری مشغول هستند و خبرش را به مجمع عمومی کارخانه اش میبرد، دارد کار و مبارزه درست سیاسی میکند. کارگری که خبرهای خشم و خروش کارگران و دعوایشان با جمهوری کارفرمایان اسلامی را به میان مردم محل زندگی میبرد، دارد مبارزه درست سیاسی میکند. کارگری که هر طوری شده سرش را توی اینترنت میکند، نوشته زیر لباسکاری دریافت میکند و میبرد میخواند، و میگذارد زیر لباسکارش و به دیگری میدهد، دارد مبارزه درست سیاسی میکند. کارگری که دنبال نوشته های منصور حکمت میگردد دارد مبارزه درست سیاسی میکند.

نبردی بی امان در پیش است. طبقه کارگر چه چیزی برایش ضروری تر از این است که صف خودش را تجهیز کند؟ چه چیزی برایش نتیجه بخش تر از این است تا به عرصه ها و راهکارهایی که تاکنون برایش "حرام" کرده بودند، نگاه عمیقتری بیندازد؟ چرا تشکیل منظم مجامع عمومی که بهترین ظرف سر در آوردن از چند و چون عرصه های جدید نبرد با سرمایه و حکومت اسلامیش است یک امر مهم و حیاتی است؟ چرا مجمع

سیاسی مبارز فریبشان را نمیخورد و حیثشان را قورت نمیدهد، بیشتر ظهور میکنند؟ خلاصه هر کسی و یا هر جریانی سیاسی که نخه به جمهوری اسلامی متصل شده داشته باشد، از تشکل سیاسی یافتن مبارزه طبقه کارگر احساس نگرانی و اضطراب میکند. مبارزه کارگر هرچه سیاسی تر، هرچه جدی تر و متشکل تر، هرچه حمایت یافته تر، هرچه در سطح مملکت فراگیر تر، جمهوری اسلامی هرچه عقب نشسته تر، قوای انتظامی و اهرمهای سرکوب در مقابل طبقه کارگر ترسیده تر و جاجورده تر. و بیرون کشیدن حق و حقوق کارگر از حلقومش آسانتر. ترفندها و مانورهای سیاسی حکومت روشده تر و خنثی تر. حکومتی که همه هم و غمش چیزی بجز بالا کشیدن ثروت جامعه و صرف اعوان و انصار خود کردن و جیب سرمایه داران و دلالان و رانت خواران کاربردش را پر کردن نیست. حکومتی که تا حالا ده جور قوای انتظامی با ده جور تجهیزات برای سرکوب مردم فراهم آورده است را چگونه میتوان خفتش را گرفت و حق انسان را از حلقومش بیرون کشید؟ حکومتی که بجز قرآن و نماز و روزه و عزا و امام زمان و زندان و وحشت افکنی و ارباب و اختلاس و ارتشاء و زورچپانی و بالا کشیدن دسترنج کارگر هنر دیگری از خودش بروز نداده. حکومتی که هر نقشه ای که تا حالا سوار کرده چیزی بجز دنبال نخود سیاه فرستادن مردم و تامین سور و سات برای بقای حکومت طاعونیش نبوده را چگونه باید از پشش برآمد؟ جای امیدواری بسیار است. کارگر دارد طعم قدرتمند شدن و تشکل یابی کار درست را مززه میکند. کارگر دارد برای تغییر دادن اوضاع زندگی و از فقر و فلاکت رها شدن خود و انسان نوع خودش پا پیش میگذارد. قدمش مبارک.

ادامه دارد.

(بخش ۳) : جمهوری اسلامی، طبقه کارگر و جنگ ... *

آلترناتیو کمونیستی کارگری در قبال کمیته های کارگری چپ سنتی

خسرو دانش

در دو مقاله ی قبلی تحت عنوان "نقد نظرات جعفر عظیم زاده- فعال کارگری" و "ماهیت غیر کمونیستی کمیته های کارگری" در نقد نظرات محمد اشرفی سخنگوی کمیته پیگیری در راه ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، مسئله را چنین تحلیل نمودم که که این تشکلهای تکامل یافته ترین شکل چپ سنتی در داخل بوده و در نبود تشکیلات چپ سنتی وظایف این چپ فرقه ای را بازی و عمل میکنند. چپی که مرکز ثقل خود را در دانشگاه از دست داده و از طرف دیگر قادر نیست در محیط زیست و کار کارگران خود را متحقق کرده و فعالیت نماید. و در ضمن ارائه این نقد اساسی تاکید نمودم که هدف از این نقد، نفی فعالیت‌های جنبی این کمیته ها در سازماندهی مراسم روز کارگر و دیگر فعالیت‌های جنبی نمیباشد.

اخیرا در سایت روزنه مقاله ای با امضاء محمد حسین از فعالین کارگری شورای همکاری تحت عنوان "خطاب به شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" نوشته شده در مورخه ی ۸۶ / ۱۷ / ۲۷ دیدم که وی علاوه بر آن چندی پیش مقاله ای در نقد محسن حکیمی با عنوان؛ "...در نقد مواضع محسن حکیمی" نیز نوشته بود که عمدتا در نقد مواضع محسن حکیمی بود. قبل از هر چیز لازم میبینم در مورد مواضع محسن حکیمی به نکاتی خلاصه وار اشاره کنم که بهتر بتوانم به نقد خط محوری خود محمد حسین در دو نوشته ی مذکور بپردازم. نقد محسن حکیمی وقت و نیروی زیادی طلب نمیکند. وی یک کارگر کارگریست پست مدرن است که موظف شده است مواضع جنگ سردی و ضد حزبی بورژوازی معاصر و ایدئولوژی پست مدرن را در قالب جنبش ضد کارمزدی در درون جنبش کارگری قالب کند و محوریت تفکر وی،

و اما سخن اصلی ام با محمد حسین، فعال کارگری. محوریت سخن این دوستان این است که از عدم موفقیت شورای همکاری در ایجاد تشکل فراگیر طبقه ی کارگر مینالد و این شورا را ضمن امری مثبت در ایجاد حرکت‌های موردی (مثل تدارک اول ماه مه) تابحال در حال درجا زدن میبیند. از نظر وی طبقه ی کارگر میتواند از طریق کمیته های کارگری و بویژه پراتیک شورای همکاری کمیته ها به تشکل فراگیر خود نائل آید و مضافا اینکه تا طبقه ی کارگر از طریق شورای همکاری کمیته ها به این تشکل فراگیر نرسد در مبارزه اش پیروز نخواهد شد. اولاً از این دوست فعال کارگری باید پرسید تشکیلات فراگیر کارگری چیست و چگونه بوجود میاید؟ طبیعتا طبق گفته ی خودش حزب کمونیست نیست. آیا شوراهای کارگری است؟ طبق متد ارائه شده از طرف این دوست مان، تشکل فراگیر کارگری یک تشکل توده ای کارگریست که میتواند طبقه ی کارگر را به وحدت برساند.

همانطوریکه در نوشته های قبلی هم تاکید کرده ام مهمترین مسئله ای که این دوستان فعال کارگری به آن اهمیت نمیدهند این است که یک درک اختیاری، مکانیکی و ذهنی (انتراعی) از تشکل فراگیر یا توده ای کارگری دارند. به این معنی که این رفقا ضرورت ساختن چنین تشکلی را یک امر ذهنی و اختیاری میدانند که جهت اتحاد طبقه ی کارگر، کارگران باید در یکجا جمع شده و تشکل خودشانرا ایجاد کنند. در صورتیکه طبق متد مارکس و منصور حکمت کارگر در حین مبارزه با سرمایه دار بر سر گرفتن مطالباتش به وجود تشکل کارگری نیاز پیدا میکند. ضرورت ساختن تشکل کارگری چنین حاصل نمیشود که یک فعال کارگری برود کتاب مارکس را بخواند و سپس به این نتیجه برسد که باید تشکل داشته باشد. تشکل کارگری باید محمل طبیعی داشته باشد. یعنی کارگر

در راستای زندگی شغلی خود و برای بقا و خود زمانیکه برای گرفتن حقی از سرمایه دار در حالت انفرادی سرکوب میشود به این نتیجه میرسد که باید برای نیل به خواسته اش سندیکا یا شورا داشته باشد و از طریق مجمع عمومی این سندیکا و شورا به مطالباتش هر چه زودتر و بدون وجود بوروکراسی اداری برسد (که سندیکالیسم دارای چنین مکانیسم بوروکراتیکی است و کارگر امروزی میتواند حتی با ساختن سندیکا بدلیل شرایط سرکوب مجمع عمومی را به سندیکای خود تحمیل کند و تصمیمات سریع و مستقیم با حضور تمام کارگران بگیرد. بگذریم).

این اولین ایراد نوشته و بحث محمد حسین است که خیال میکند تشکل کارگری را باید بدون ضرورت طبیعی آن بوسیله ی شورای همکاری کمیته ها ساخت، آنهم در محیطی خارج از محیط کار کارگر. این نوع گرایش درک چپ سنتی بود که تشکیلات گرای برایش یک استراتژی بود و خیال میکرد کارگر و کمونیستها بهر حال باید تشکیلات داشته باشند. منصور حکمت چنین متدی را بزیر نقد برد و تشکل کارگری را نتیجه ی مبارزه ی اقتصادی کارگر با سرمایه دار در درجه ی اول ارزیابی کرد. حلقه مفقوده ای که در نوشته ی محمد حسین وجود دارد درست در این نقطه است. دومین ایراد بحث دوستان محمد حسین این است که که چون هیچ مبنای ضروری طبیعی و اقتصادی برای تشکل فراگیر و توده ای کارگر قرار نمیدهد، بلافاصله ذهنش به جواب دادن به گرایشاتی برمیاید که با ورود کارگران زیادی به این تشکلهای وارد آنها میشود، و آن گرایشات فکری مختلف است. در صورتیکه تشکل فراگیر کارگری بر اساس تفکرات مختلف ایجاد نشده است، بلکه بر اساس مطالبات مختلف مشترک کارگران ایجاد شده است. طبقه ی کارگر اگر فرقه ای و مکتبی نباشد در مقابل اینگونه جدلها و بحثهای داخل تشکلهای درست شده در

آلترناتیو کمونیستی کارگری ...

محیط کارگران میایستد و اجازه نمیدهد حوزه ی حرکت آن تشکلهای از چهارچوب مطالبات صنفی یا سیاسی به بحثهای تئوریک و انتزاعی سوق داده شود. البته لازم بذکر است که طبق مند مارکس، همواره در طول تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری، ایندو جنبش از همدیگر تاثیر گرفته و میزان سطح و کیفیت همدیگر را مشخص کرده اند. جنبش کمونیستی ای که ضد امپریالیست است، بناگزییر تلقی مبارزه ضد امپریالیستی اش را به شوراهای کارگری داخل کارخانه هم تعمیم میدهد و غیره. مسئله این نیست که کارگران نباید به مسائل پیچیده تئوریک فکر کنند یا در توانشان نیست. مسئله این است که وظایف تشکل توده ای طبقه کارگر و تلاش برای ایجاد آن با وظایف حزب سیاسی طبقه کارگر یکی نیست. کارگران باید در سطوح مختلف- حزبی و غیر حزبی- متشکل شوند.

کمیته های کارگری درست خلاف این پدیده حرکت کرده و اصلا ساخته شده اند. تبدیل به محفلهای بحثهای تئوریک شده اند و من به این خاطر میگویم که این تشکلهای عمدتاً شکل امروزی چپ سنتی در داخل هستند و نه چیز دیگر. وگرنه میشود برای تدارک اول ماه مه از طریق تشکلهای موجود در کارخانه خیلی بهتر و امن تر از کمیته های کارگری ساخته شده ی امروزی در داخل اقدام کرد. لذا این هم دومین مشکل بحث این فعال کارگری بود که سعی میکند **با تجویز دمکراسی و حرکت شورایی** به تشکلهای فراگیر ساخته شده در خیابان برای حل این اختلافات تئوریک اطمینان خاطر بدهد، که **خود نسخه ی درمان دمکراسی هم در نهایت با انتخاب نماینده ی دمکراتیک وکالتی در جهت نفی مجمع عمومی رفتار خواهد کرد.** و اما بغیر از نسخه ی دمکراسی، این مند در جای خود به سومین مشکل این دوستان تبدیل میشود که این تشکلهای را تشکلهای گرایشات

شرایط امروز، در محل کار، مستقیماً برپائی جنبش مجامع عمومی است. اگر این دوستان جزو کارگران اخراجی اند، میتوانند از ارتباطات موجود خود برای پیشبرد همین امر در مراکز کارگری و کارخانه جات استفاده کنند. بخش دیگر و به همین اندازه مهم محلات کارگری هستند. در محلات کارگری انواع مختلفی از تلاش را برای متشکل کردن کارگران میتوان انجام داد. ایجاد صندوقهای مالی، ایجاد مراکز کارگری طبیعی که محل اجتماع کارگران باشد، ایجاد گروههای ورزشی، پاتوقها و غیره از این جمله اند که میتوان با شرکت و دخالت مستقیم کارگران ایجاد شود. این دوستان بهتر است از این سیستم بورکراسی و دعوای فرقه ای درون کمیته ها و ایفای نقش بعنوان حزب - که نه حزب اند و نه تشکل توده ای - فاصله بگیرند و امر ساده و سر راست سازماندهی کارگران را در دستور بگذارند.

این حرکت سه مزیت دارد: اولاً باعث میشود کارگران بیکار موجود در این کمیته ها دارای درآمد باشند و از فلاکت تحمیل شده موقتاً رها شوند. دوماً باعث میشود بزودی هر روز با دهها کارگر از کارخانه های مختلف ارتباط بگیرند و از طریق این ارتباط در جریان مبارزات موجود در کارخانه های مختلف باشند و به روند ایجاد تشکلهای کارگری در کارخانه ها و مراکز تولیدی و خدماتی تاثیر بگذارند یا آن را تسریع کنند. سوماً این مراکزها اعم از پاتوق و صندوقهای مالی میتوانند و باید یک دید استراتژیک ایجاد شبکه صندوقها و تعاونی های کارگری را در دستور قرار دهد که اساساً هدفش دفاع از موجودیت طبقه کارگر در برابر تهاجمات مرتب سرمایه به معیشت طبقه است. امری که نه فقط کارگر و خانواده کارگری را از نابودی کامل نجات دهد بلکه بر توان و قدرت تشکل عمومی طبقه بیافزاید. تردیدی نیست که چنین مراکز و صندوقهایی تنها میتوانند

میدانند نه مطالبات. وقتی تشکلی بر اثر یک ضرورت اقتصادی در داخل کارخانه یا هر محیط کاری دیگر ساخته نشود و در خیابان یا یک دفتر موجود در طبقه ی سوم خیابان انقلاب تهران هویت پیدا کند، طبیعتاً تبدیل به یک تشکل فرقه ای شبیه چپ سنتی دارای گرایشات مختلف خواهد شد.

من در نوشته ی قبلی ام نیز این گرایش سنتی در عرصه ی کارگری را بنقد کشیده ام و تا اینجا دیگر این نقد را کافی میدانم و در نظر دارم آلترناتیو دیگری به جای این کمیته ها مطرح کنم. چونکه حتی سوال دوستان محمد حسین هم هست که اگر اینکار را نمیکردند پس چکار میکردند؟! بنظر من اکثر اعضای کمیته های کارگری، کارگران پیشرو و کمونیست کارخانه ها هستند که یا در شغل آزاد فعالیت میکنند یا از کارخانه اخراج و تصفیه شده و یا هم اکنون در کارخانه ای مشغول کار هستند. اینها علیرغم هر کمبود، همان محافل کارگران سوسیالیست هستند که منصور حکمت نظرش این بود که احزاب کمونیست کارگری باید طرف سازماندهی و سر و سامان دادن معضلات این گرایش درون طبقه باشد و در ارتباط تنگاتنگ و مستمری با شبکه محافل کارگران سوسیالیست باشد. عنوان کمیته کارگری و یا هر اسم دیگری ضرورتاً خصلت و ماهیت کارگری به یک نهاد با روشهای غیر کارگری نمیدهد.

معضل را باید جای دیگری جستجو کرد. ظرف فعالیت برای متشکل کردن کارگر در بعد توده ای آن محل کار و زیست طبقه کارگر است. سوال این تشکلهای باید این باشد که علیرغم هر تلاش تاکنونی چرا موفق به ایجاد تشکلهای واقعی کارگران نشده اند؟ نمیتوان به نیابت از کارگر متشکل شد و دعوای درونی را معضل کارگر نامید! ایجاد تشکل کارگری در

بر مناسبات انسانی و برابر ایجاد شود و با قوانین بازار در ستیزی دائمی باشد. روشن است منظور ایجاد جزایر کوچک شبه سوسیالیستی مانند مدلهای سوسیالیستهای تخیلی اوائل قرن نوزده مد نظر نیست، بلکه ایجاد شبکه ای از کارگران است که داوطلبانه حول یک تشکل جمع میشوند تا امنیت اقتصادی خود را بالا ببرند.

بنظر من این یکی دیگر از مکانیسمهای تسخیر اجتماعی قدرت در جامعه و در راستای بحث حزب و جامعه ی منصور حکمت است. من اسم این را **بحث حزب و اقتصاد** نام میگذارم. حزب اجتماعی قدرتمند چنین ساخته میشود، نه صرفاً با تحلیل فلاکت اقتصادی. مردم اگر ببینند چنین مکانیسم اقتصادی مالی قادر است حداقل تعدادی از انسانهای فقیر را که هرگز شانس پا گذاشتن به صحن بانکها برای اخذ وامهای بهره دار ندارند، فوراً جذب چنین شخصیهایی شده و آنها را قبله ی آمال خود خواهند کرد.

همانطور که تاکید شد از نظر من این طرح باز کردن بنگاه خیریه نیست، بلکه یک سیاست اجتماعی در شرایط ویژه و مناسب خودش است. البته لازم بذکر است که مدتهاست مردم در مقابل بحران و فلاکت تحمیل شده از طرف سرمایه داری جمهوری اسلامی چنین سیستمهای خودجوش مالی را ابداع کرده اند و احزاب کمونیست کارگری نیز باید با تار و پود زندگی مردم گره بخورند، اگر میخواهند به یک حزب اجتماعی کمونیستی کارگری تبدیل بشود.

بحث حزب و اقتصاد یک بحث گسترده ایست که بدلیل محتوا و قانونمندی ارتجاعی نظم نوین جهانی میتواند به یک بحث استراتژیک تبدیل بشود. چون نظم نوین جهانی حداکثر توان خود را بکار خواهد گرفت تا مانع پیروزی کمونیسم در یک کشور شود.*

جنگ احتمالی

و سکوت معنی دار حزب کمونیست کارگری!

محمود احمدی



های
اخیر
این
جریان
تماما

در این جهت است. جنگ را باعث بی ثباتی رژیم اسلامی، باعث تضعیف شدن رژیم و عاملی مثبت در جهت سرنگونی آن میدانند. منطقتشان این است اگر رژیم تضعیف شود، ساده تر میتوان رژیم اسلامی را سرنگون کرد. حال اگر این تضعیف رژیم به معنی تخریب زندگی مردم باشد، ظاهرا چندان مهم نیست! این نگرش بازتاب این سیاست دست راستی است که از قرار مردم باید برای خلاصی از شر رژیم اسلامی تن به چنین هزینه ای بدهند. اتفاقی نیست که در بالاترین نشست رهبری این حزب، در پلنوم اخیرشان، کوچکترین اشاره ای به تحریم اقتصادی، خطر جنگ، پی آمدهای آن و استراتژی این حزب برای سازماندهی مردم در صورت بروز و بمنظور مقابله با آن نیست! تصادفی نیست که نشریات، سایتهای، و ارگانهای این حزب بدل به توپخانه تولی فحش و ناسزا بر علیه سایر بخشهای تحزب یافته کمونیسم کارگری و هتک حرمت از شخصیتهای این جنبش شده است و کوچکترین اثری از نقد اپوزیسیون بورژوازی در تبلیغات این جریان مشاهده نمیشود! اتفاقی نیست که در نشریه انترناسیونال در باره انتخابات سوئیس مطلب می نویسند اما قلمهایشان در مورد احتمال از هم پاشیدن شیرازه جامعه، غلاف شده است! این از خصوصیات جریانات حاشیه ای است که در حاشیه جامعه فعالیت میکند و در گیر شدن در این میدان نبردهای بزرگ میواند صفوفشان را دچار تنشهای جدی کند! اما حتی جریانات حاشیه ای نیز در مورد جنگ اعلام موضع کرده اند. موضع گیری ارتجاعی مجاهدین از این جمله است. شاید تفاوت اینجاست که این جریان هنوز کاملا به چنین مواضع راستی در نعلطیده است. اما حاشیه حوادث بزرگ بودن نمیتواند توضیح کاملی برای سکوت این حزب باشد و باید به دلایل دیگری نیز رجوع کرد! مساله را

صفحه ۶

بخشی از آن را بدنبال دفاع از بورژوازی خودی کشید. جنگ ایران و عراق، تاثیر خود را بر جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی گذاشت. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، در دفاع از میهن اسلامی در کنار رژیم اسلامی قرار گرفت. سازمانهای فداییان اکثریت، اقلیت، پیکار، رزمندگان یا در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتند و یا بطور کمیکی سیاست جنگ را به جنگ داخلی را تبدیل کنیم، پیشه کردند. جنگ اول امریکا با عراق، ناسیونالیسم کرد را به بهانه گرفتن قدرت سیاسی در کنار امریکا قرار داد و قیامی را سازمان دادند که عواقب خونبارش را دیدیم.

با تشدید احتمال خطر حمله نظامی امریکا به ایران، اکثریت نیروهای سیاسی و حتی شخصیتهای منفرد سیاسی تاکنون اعلام موضع کرده اند. برخی از نیروهای ناسیونالیستی به بهانه "تمامیت ارضی" به اعلام پشتیبانی از نظام اسلامی پرداختند و دفاع از "مام میهن" را به یاد همگان آوردند. برخی دیگر از ناسیونالیستها، جنگ را مانده ای زمینی دانستند که با کمک امریکا میتوان از شر جمهوری نکبت اسلام، خلاص شد. اما در این میان سکوت حزب کمونیست کارگری معنی دار است. در این شرایط، حکما در باره این فاجعه انسانی مهر سکوت بر لب زده است! دلیل سکوت در این شرایط چیست؟ علت بی تحرکی و پاسیویسم سیاسی این حزب در مورد حمله احتمالی نظامی امریکا به ایران در چیست؟ آیا سکوت حزب کمونیست کارگری در مورد تحریم جدید اقتصادی امریکا بر علیه بانکهای ایران درست در زمانی که تحریمها شدت میگیرد به معنای تایید آن است؟ دلایل این سکوت معنی دار را در این شرایط زمانی میتوان بر مبنای دو فاکتور زیر توضیح داد:

۱- این جریان جنگ را باعث گسترش مبارزات مردم و جاری شدن اعتراضات میدانند؟ تحلیل

را تغییر خواهد داد و زندگی مردم را سالیان سال به عقب خواهد برد!

اما جنبش کمونیسم کارگری، نمیتواند منتظر باشد که ببیند آیا این واقعیت هولناک به وقوع میپیوندد یا نه! ما منتظر بمبارانها و موشک باران ها نخواهیم ماند! از هم اکنون باید دست به کار شد و جلوی وقوع این سناریوی خونین و سیاه را گرفت! باید بشریت مترقی را بر علیه تخصصات این دو قطب تروریستی به میدان آورد و سازمان داد. ما برای سرنگونی فوری و تمام عیار رژیم اسلامی مبارزه میکنیم. ما میکوشیم جلوگیری از جنگ را با سرنگونی رژیم اسلامی و شکست سیاستهای قلدرمآبانه امریکا گره بزنیم. ما برای شکست قلدری نظامی امریکا تلاش میکنیم. سیاست ما نمیتواند صرفا به يك طرف این تخصص خونین معطوف باشد! هر نوع تخفیف به يك سوی این تقابل میتواند به معنای همسویی با قطب دیگر این جدال باشد! ما در دل هر شرایطی برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری فوری سوسیالیسم مبارزه میکنیم. سیاست ما بر علیه هر دو قطب تروریستی و متکی بر بسیج مردم آزادیخواه برای رفاه و آزادی و برابری و يك زندگی انسانی است.

جنگ یک رویداد گذرا نیست. بر صف بندی های سیاسی جامعه و جنبشهای اجتماعی مهر خود را خواهد کوبید. در شرایط جنگی نیروهای سیاسی و احزاب اجتماعی مجبورند که با شتاب بیشتری مواضع سیاسی خود را به جامعه اعلام کنند. جنگ جایی برای سکوت، نداشتن موضع و سر در گمی برای نیروهای سیاسی باقی نخواهد گذاشت. احزاب و نیروهای سیاسی در کنار دو قطب در گیر و یا بر علیه دو قطب به حرکت در می آیند. جنگ جهانی اول، باعث شکاف وسیع در صفوف سوسیال دموکراسی شد و

احتمال نظامی و جنگ و رو در رویی دو قطب تروریستی جهان معاصر با شکست امریکا در عراق افزایش یافته است. دور جدیدی از تبلیغات جنگی در رسانه های غربی شروع شده است. بحث پیرامون توان هسته ای ایران و احتمال حمله نظامی امریکا و مراکزی که مورد حمله قرار خواهد گرفت با دقت بسیاری در صدر اخبار مדיاهای مختلف قرار گرفته است! در اکتبر يك چینی، معاون ریاست جمهوری امریکا، طی اولتیماتومی اعلام کرد که با جمهوری اسلامی گسترش تاسیسات اتمی خود را متوقف خواهد کرد و یا باید به عواقب آن تن دهد و منتظر پیامدهای آتی باشد! در اواخر ماه اکتبر کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه امریکا مجموعه ای از تحریمها را علیه ۳ بانک ملی، ملت، صادرات اعلام کرد.

یک مشاهده ساده نشاندهنده آن است که در گیری این دو قطب جنایتکار تروریستی و به خاک و خون کشیدن هزاران هزار مردم میتواند يك احتمال واقعی باشد! فاجعه ای که در صورت اتفاق افتادن آن ابعادش از جامعه ایران فراتر خواهد رفت و نه تنها کل منطقه بلکه سیمای کنونی جهان را تغییر خواهد داد! اگر این دو قطب تروریستی در تقابل تاکنونی شان، فرودگاهها، متروها، برجها، موزه ها و حتی رستورانها و مدارس را به قتلگاه مردم تبدیل کرده اند! اگر فاجعه در عراق و افغانستان و فلسطین، خشم، انزجار و نفرت بشریت متمدن را از دنیای وارونه کنونی بر می انگیزد! در صورت وقوع جنگ بین این دو قطب تروریستی، و با توجه به ظرفیتهای قابلیت های جنایتکارانه اسلام سیاسی و تروریسم دولتی امریکا، ابعاد وحشتناک جنایات این دو اردوگاه تروریستی، زندگی را بر مردم دنیا در همه عرصه ها تنگ خواهد کرد! سیمای جهان معاصر

جنگ و پارانویای تمامیت ارضی!

علی جوادی



"در پشت همین حکومتی که به خون ما تشنه است، خواهیم ایستاد." (داریوش همایون)

یکی از مخاطراتی که جنگ احتمالی در برابر جامعه قرار داده است تشدید تحرک ناسیونالیسم عظمت طلب و ناسیونالیسم قوم پرستی است. با تشدید تخاصمات میان دو جناح ناسیونالیست قومپرست و عظمت طلب ما از یک طرف شاهد گسترش تب پارانویای تجزیه طلبی در صفوف ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی هستیم و از طرف دیگر شاهد این هستیم که جریانات ناسیونالیست قوم پرست پرچم "فدرالیسم" و سیاهی لشکر شدن ارتش آمریکا را در دست گرفته اند. سرنگونی کم مشقت رژیم آدمکشان اسلامی مستلزم حاشیه ای کردن تحرک هر نوع ناسیونالیسم از قومپرست و عظمت طلب در تحولات سیاسی آتی جامعه است.

یکی از بیماریهای دیرینه ناسیونالیسم ایرانی پارانویای "تمامیت ارضی" و "تجزیه طلبی" است. این بیماری کهنه و قدیمی است. به دوران پس از شکل گیری این شاخه از ناسیونالیسم باز میگردد. عروج این ناسیونالیسم اساسا با افق کشور سازی مصطوف به غرب و استبدادی و از بالا شکل گرفت. يك ویژگی این جریان ادغام اجباری و کنار زدن جریانات خانخانی و عشیرتی توسط رضا شاه و ایجاد پیش شرط يك دولت - يك کشور واحد بود. ادغام سرکوبگرانه اقوام مختلف، ایجاد حکومت مرکزی و شکل دادن به هویت ایرانی به منظور حفظ این "انسجام" و "یکپارچگی" بخشی از کارنامه تاریخی این جریان است. این پارانویا اکنون يك مشخصه و خصوصیت ژنتیک ناسیونالیسم ایرانی است. در میان این جریانات طیف هایی یافت میشوند که تماما نژاد پرست،

آریایی پرست و با تعصبی کور هستند. جریاناتی که "تمامیت ارضی" از زبانشان نمی افتد، آماده اند که هر حرکت و تکان قومی را با اعلام آمادگی برای قشون کشی پاسخ دهند. چنین وضعیتی بیشک زمینه ساز و موجب کشمکش ها و درگیری های خونینی در صورت تداوم خود خواهد شد.

این پارانویا معمولا در شرایطی که این جریانات در حاکمیت قرار داشتند معنایی جز لشکر کشی و سرکوب "غانله" نداشت. اما امروز که این جریان در اپوزیسیون قرار دارد مبنایی برای تغییر اولویت سیاسی این جریان در قبال رژیم اسلامی است. به همین زمختی. این يك چرخش سیاسی عظیم در صفوف این جریان است. داریوش همایون این چرخش سیاسی را از هم اکنون اعلام کرده است: "اگر قرار است آینده ایران را در سلیمانیه و تلویزیون الجزیره تعیین کنند و سازمانهایی همه سر در کشورهای همسایه ایران، جمهوری های فدرال عشیره ای خود را در غرب و جنوب ایران تشکیل دهند، بسیاری اولویتها تغییر خواهند کرد." این تغییر اولویت چیزی جز تغییر مناسبات این گرایش با رژیم اسلامی حداقل برای دوره ای نیست. این جریانات که تا دیروز فریاد تنکیو بوش (thank you) Bush را سر میدادند و در بمباران و تخریب شیرازه جامعه عراق جشن میگرفتند و خواهان تکرار این پروژه خونین در ایران بودند، امروز نگران و هراسناک از اینکه چنین سناریوی خونینی میتواند زمینه ساز قدرت گیری جریانات قوم گرا و خارج شدن کنترل اوضاع از دست این جریانات شود، از این رو اعلام آمادگی میکنند که حاضرند "در پشت همین حکومتی که به خون ما تشنه است، خواهیم ایستاد." از این رو با حرارات "خطر" تقسیم جامعه را برجسته کرده اند.

آیا این تغییر الویت ناگهان و غیر منتظره و بدون پیشینه سیاسی است؟ پاسخ منفی است. این جریانات در جنگ ارتجاعی ایران و عراق هم بنوعی "در پشت همین حکومت" ایستادند. کنترل اوضاع در تغییر الویت این جریانات کلمه کلیدی است. منطق این جریانات عمیقا طبقاتی است. قدرت سیاسی میوه ای است که اگر بطور یکپارچه و یکدست از آن این جریانات و نیروهای رنگارنگ این طبقه نباشد، بهتر است فعلا در دست رژیم اسلامی باشد. این نگرش البته فقط محدود به از دست دادن بخشی از حاکمیت یکپارچه نیست. این جریانات در قبال حرکت کمونیسم و طبقه کارگر هم چنین منطق و واکنشی دارند. شاید چندان بدور از واقعیت نباشد که در فردای تغییر توازن قوای سیاسی در جامعه به نفع کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی باز هم این تغییر استراتژی و الویت تکرار شود. "حاضرند در پشت همین حکومت باشند؟" انتخاب این جریانات در تحولات آینده هم از همین منطق پیروی میکند. و زمانی که انتخاب آتی انتخابی بین رژیم اسلامی و يك نظام آزاد و برابر و مرفه، يك جمهوری سوسیالیستی، باشد، این جریانات رای شان به حفظ وضع موجود باشد. حاضرند مردم اسیر رژیم طاعون اسلامی باشند تا اینکه قدرت در دست طبقه کارگر و توده های مردم قرار گیرد.

رژیم اسلامی هم این پارانویا را میشناسد و روی آن سرمایه گذاری کرده است. یکی از ترفندهای رژیم اسلامی بهره برداری از این شکافها و خصومتهای قومی و ملی در سطح جامعه و تلاش برای تأثیر گذاری در صفوف اپوزیسیون ملی گرا و قومگرا است. بخشی از تبلیغات دوم خرداد بر این پایه

استوار بود که چنانچه رژیم سقوط کند جامعه ایران تجزیه و تکه تکه خواهد شد و نتیجتا "تمامیت ارضی" ایران از بین خواهد رفت. و با این تبلیغات تا حدودی هم در جلب حمایت و کمک جریانات مشروطه خواه در حمایت از رژیم اسلامی "اصلاح شده" نیز موفق بود. سؤال اینجاست: نیرویی که اعلام آمادگی میکند در شرایطی ویژه حاضر است در پشت رژیم اسلامی قرار گیرد، چه اقداماتی را در پشتیبانی از این تغییر الویت در دستور قرار خواهد داد؟! این سؤال است که این جریانات باید پاسخ دهند.

"تمامیت ارضی" پرچم و هویت این جریانات است يك مقوله ارتجاعی است. ممکن است که جغرافیای کشور ایران کوچکتر و یا بزرگتر از وضعیت فعلی بشود. مساله این است که هر تغییر و تحولی در مختصات جغرافیای سیاسی هر جامعه با اعمال اراده آزاد و تصمیم خودآگاهانه خود آن مردم باشد. مساله این است که مردم در هر جغرافیایی دارای کدام موقعیت، حقوق مدنی و اجتماعی و موقعیت رفاهی هستند. هر نوع اقدام قهر آمیز و نظامی در قبال ستم و مساله ملی سیاستی ارتجاعی و ضد آزادیخواهی است.

اما بر خلاف تصور تبلیغات رژیم اسلامی و یا تصور جریانات ناسیونالیست ایرانی جامعه ایران ائتلاف شکننده و ناپایداری از "اقوام و ملل" نیست که به محض شل شدن قدرت مرکزی در تهران و روشن شدن سقوط محتوم رژیم اسلامی به جان یکدیگر خواهند افتاد. این تبلیغات رژیم اسلامی و شاخه هایی از جریانات ناسیونالیست ایرانی ربطی به واقعیت جامعه ایران و تصور و ذهنیت مردم در ایران ندارد. تبلیغاتی سیاسی است. تلاشی برای الصاق هویت قومی و ملی به انسانهای ساکن يك جامعه و، خلق خود آگاهی وارونه ملی و قومی است. واقعی نیست. هیچ نشانی از تخاصمات و کشمکشهای قومی لاعلاج و غیر قابل درمان در جامعه و در

"انتخابات آزاد" ...

ملی اسلامی در داخل و خارج، دارند بار دیگر انتقادات از "عدم قاطعیت آقای خاتمی" و مرئیه های شکست دو خرداد را فراموش میکنند. گویی دنیای سیاست و اعتراض مردم و محور جهان و خوشبختی و بدبختی همین "انتخابات" پیش رو است! پیشاپیش هشدار میدهند که مبادا سیاست "تحريم" در پیش بگیرید! درست مثل دوره ای که هر اعتراض مستقل مردم را به "نمایشات خیابانی جناح راست" منتسب میکردند، امروز مستقیماً و تلویحاً مسئولیت اعمال دولت احمدی نژاد و سرکوب اسلامی را به گردن مردم و اپوزیسیونی می اندازند که به "تداوم اصلاحات و نماینده آن" رای نداده اند! این همان ارکستر قدیمی است. همان جنبش است که دستش در جیب برادر بزرگتر است. احمدی نژاد باید بگیرد و ببندد و فوج فوج سنگسار و اعدام کند تا خاتمی و کروی و نبوی و دیگران بتوانند نقش "گاندی" و "نلسون ماندلا" را ایفا کنند! به ما میگویند راه دیگری بجز تداوم "اصلاحات" تدریجی و صبر و تحمل و تعیین تکلیف با "آرمانشهرها" نیست! میگویند سوسیالیسم را فراموش کنید، هفتاد سال بود و تمام شد، "اصلاحات ریشه دارد" و با جامعه ایران و روندهای متناسب است! میگویند خاتمی و احمدی نژاد را مقایسه کنید! معلوم نیست اگر کسی از هر دوی این تحفه های ارتجاع و نکبت اسلامی حالش بهم بخورد و خود را شایسته زندگی بهتری بداند باید چه خاکی به سرش بریزد؟ قرار است دماغمان را مجدداً بگیریم و در متن ارباب احمدی نژاد و شمردن تلفاتمان در اوین و میدانهای شهر، به شر کمتر و تکرار نوار رفسنجانی - دو خرداد- راست "اصولگرا" رضایت دهیم! این البته یک هدف سیاست اعمال فشار دولتهای غربی به جمهوری اسلامی هم هست. اگر اسلام سیاسی دیروز تروریست و امروز "پرو غربی و اهل دیالوگ" سرکار باشد، دو هدف تامین میشود؛ هم سیاست

آمریکا و دول غربی پیش میرود و هم سدی در مقابل خطر دخالت مستقیم مردم و کارگر و چپ جامعه زده میشود...

اخیراً ۲۳ نفر از فعالین ملی مذهبی، دو خردادی، و عناصر اپوزیسیون مجاز رژیم طی جلسه ای "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" تشکیل داده اند. این کمیته شامل؛ هادی اسماعیل زاده، عباس امیر انتظام، حسین انصاری راد، محمد بسته نگار، داود هرمیداس باوند، حبیب الله پیمان، محمد علی دادخواه، تقی رحمانی، عزت الله سبحانی، عبدالفتاح سلطانی، سید محمد سیف زاده، خسرو سیف، احمد صدر حاج سید جوادی، شیرین عبادی، محسن کدیور، مرتضی کاظمیان، علی اکبر معین فر، سعید مدنی، مرضیه مرتضی لنگرودی، نرگس محمدی، علی اکبر موسوی خویننی، ابراهیم یزدی، حسن یوسفی اشکوری هستند. این کمیته با ردیف کردن مقداری آسمان ریسمان از جمهوری اسلامی و احمدی نژاد و سازمان دهنده ترورها در راس وزارت کشور خواستار "برگزاری انتخابات آزاد" شده است! بدنبال این "انفجار سیاسی - اتمی"، در هم خانواده ها و متحدین دیرین شان در بیرون حکومت جنب و جوش شروع شد! پیامهای آتشین یکی پشت سر دیگری صادر شدند! هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اتحاد جمهوریخواهان ایران، شورایی عالی جبهه ملی ایران- اروپا، و سازمان سوسیالیست های ایران اطلاعیه های "حمایت میکنیم" صادر دادند. سازمان اکثریت با اعلام؛ "ما این اقدام را مثبت تلقی کرده و آن را در خدمت اشاعه فرهنگ دمکراتیک میدانیم و امیدواری برای تبدیل این اقدام به حرکتی گسترده با خواست برگزاری انتخابات آزاد"، موضع پرو- رژیمی اش را مجدداً اعلام کرد. اتحاد جمهوری خواهان ایران اعلام کرده است که "خود را با نیروهای تشکیل دهنده این کمیته

در یک صف تلقی می کند". شورایی عالی جبهه ملی ایران - اروپا تشکیل "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" را گام بزرگی در راه احقاق حق حاکمیت ملت از رژیم جمهوری اسلامی بشمار آورده و پشتیبانی بیدریغ خود را از فعالین آن اعلام کرده است. سازمان سوسیالیست های ایران که مرتباً خود را "سوسیالیست های مصدق" میخواند، (بیچاره مصدق ضد سوسیالیست)، ضمن حمایت از این کمیته و این اقدام، یکبار دیگر "مرز قاطع" خود را با تحريم کنندگان انتخابات اعلام و بر سابقه دیرین خود در دفاع از "انتخابات آزاد" تاکید کرده است. این محفل چند نفره حمایتهای از این اقدام را همدریف "پشتیبانی و حمایت از خواست ها و مبارزات جنبش دانشجویی، جنبش زنان، سندیکاهای کارگری، معلمین و ... " قلمداد کرده است!؟

تردیدی نیست که این مواضع جدید نیستند. این جریانات و اعلام کنندگان این کمیته در دوره های مختلف متحدین رسمی جناحهای از جمهوری اسلامی و بخشا کارگزار این حکومت بودند و خط مشی سیاسی شان همین است. مضافاً اینکه در ایندوره مسئله خطر جنگ عاملی است که به تجدید آرایش نیروها و کنار رژیم قرار گرفتن سرعت بیشتری میدهد. اگر جنگ برای بخشی از رژیم اسلامی "مانده آسمانی" دیگری است، برای جریانات متفرقه جنبش ملی اسلامی محملی برای دفاع آشکارتر از این حکومت ننگین است. تا به این خط برمیگردد، اینها در صورت گسترش تنش بین آمریکا و جمهوری اسلامی، متحدین بی توهم جمهوری اسلامی هستند. شاید استثنائاً عناصر و محافل معدودی از این گرایش به چنین موضعی نیافتند، اما این جنبش در تمامیت آن پشت رژیم اسلامی بخت میشود و این امر بطرق مختلف شروع شده است. یک پایه تحلیلی و استراتژیک این جنبش حساب باز کردن روی این نکته است که اعمال فشار جهانی و خطر

جنگ، شانس برگشت جناح "اصلاح طلب و غیر اقتدارگرا" را بیشتر میکند. لذا تمام نیرو و ظرفیت ضد چپ و ضد حرکت مستقل مردم را بکار گرفتند تا بتوانند فضا را در داخل و خارج به نفع رژیم اسلامی برگردانند. بستر اصلی جنبش ملی اسلامی در درون نظام، حاشیه آن، و بیرون حکومت، موعظه حفظ نظام و برگشت به "تعقل و دیالوگ" میکند. بخش بیرون حکومتی با استفاده از تمام اهرمها ضمن دفاع از این سیاست، توجیه دمکراتیک و ناسیونالیستی آن، اداره دیارتمان ضد سوسیالیستی و ضد "خشونت انقلابی" را بعهده دارد. در داخل امثال تاج زاده "حکومت یکدست اقتدارگرا یا انقلاب، اعم از مخملی یا سرخ" را کنار هم میگذارد تا نتیجه بگیرد که "ترکیه مدلی موفق تر و به ما نزدیک تر" است و برای رسیدن به آن "انتخابات آزاد راه حل نجات کشور است". در حاشیه حکومت "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" تشکیل میشود.

متحدین شان در اپوزیسیون؛ ضمن بد دهنی علیه سوسیالیسم و عمل انقلابی کارگر و مردم آزادخواه، جنبش دفاع از "انتخابات آزاد" راه می اندازند.

این دم جنبانند ها برای جمهوری اسلامی، آنهم در اوضاعی که طیف وسیع راست اپوزیسیون یا پشت رژیم بسیج میشود و یا پشت حمله نظامی آمریکا، معانی سیاسی و پراتیکی روشنی برای کمونیسم و طبقه کارگر دارد. این جریانات دست راستی در یک دید استراتژیک و بدون این سیاستها هم در مقابل اهداف کمونیستی طبقه کارگر بودند. اما به خط شدن اینها پشت رژیم و آمریکا هم مطلوب ما نیست. وظیفه ما در کنار پیشبرد سیاست مستقل و طبقاتی مان و تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی، مقابله با این سیاستهای ارتجاعی است. این جریانات را باید زیر فشار قرار داد، جامعه را علیه آنها بسیج کرد، شکست شان داد، و راه پیشروی جنبش سرنگونی و اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر را هموار داد. سیاست و هدف بلافصل ما

"انتخابات آزاد"...

روشن است؛ راه حل ما برای رهایی از این فلاکت و اختناق، جaro کردن سرمایه داری و استقرار فوری یک جمهوری سوسیالیستی است. ما برای جمع کردن نیروی این انقلاب و تحقق این هدف تلاش میکنیم. در عین حال برای هر درجه گشایش سیاسی و اصلاح وضع موجود با اتکا به مبارزه مستقل کارگران و مردم تلاش میکنیم و از آن بعنوان وضعیتی در تشدید مبارزه در خدمت سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی استفاده میکنیم. یک رکن پیشروی این جنبش مقابله با و شکست سیاستهایی است که مردم را پشت ارتجاع اسلامی و تروریسم و میلیتاریسم بخط میکند.

چند کلمه

در مورد "انتخابات آزاد"

کمونیستها و طبقه کارگر نه فقط از شرکت در یک انتخابات واقعا آزاد پا پس نمیکشند بلکه آن را یک سکوی پیروزی خود میدانند. هرچند این توهم را ندارند که در فردای انتخاباتی که کمونیستها را بقدرت برساند، راست شنل دمکراتیک را دور می اندازد و جناب سرهنگ ها را برای سازمان دادن کودتا احضار میکند. اگر چنین شرایطی فراهم باشد، یعنی احزاب کمونیستی، احزاب اپوزیسیون، شخصیتهای سیاسی، کل جامعه با نهادها و تشکلهای غیره بتوانند فعالیت و آزادانه در یک انتخابات واقعا آزاد شرکت کنند، تردید ندارم همین طرفداران "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی کمترین رای را می آورند. در چنین شرایطی و با وجود یک فرجه شش ماهه فعالیت آزاد سیاسی و بدون نگرانی از ترور و اعدام و زندان، مطمئن باشید با کمونیستها قدرت را میگیرند و یا بزرگترین حزب سیاسی کشور خواهند شد. چون آنچه که طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم میخواهند را تنها کمونیستها نمایندگی میکنند. اما چنین شرایطی چگونه تامین میشود؟ آیا

جنگ و پارانویای تمامیت ارضی...

تحولات امروز همان نقش سیاه و واپسگرا و مخربی را ایفا میکند که مذهب و اسلام در تحولات ۵۷ ایفا کرد. تلاش برای حقنه کردن هویتهای ارتجاعی ملی و قومی بر مردمی که میخواهند آزاد و برابر و مرفه باشند، نمیتواند نتیجه دیگری داشته باشد. ملی گرایی و قومی گری باید بی آبرو و افشا شود. اما منزوی کردن و طرد جریانات ناسیونالیست و قوم پرست تنها از عهده نیرویی ساخته است که آزادیهای سیاسی و حقوقی و برابری تمامی مردم مستقل از هویتهای کاذب قومی و ملی و مذهبی را برسمیت میثناسد و توده مردم را با این افق متشکل میکند. از نقطه نظر هویت جهانشمول انسانی و سکولاریسم هیچ تعلق قومی و ملی و مذهبی نمی بایست جایی در نظام سیاسی و حکومتی کشور داشته باشد. شاخه های ناسیونالیسم از این بابت تفاوتی با هم ندارند. هویت قومی در دولت به همان اندازه هویت ملی در نظام سیاسی جامعه کریه و ضد هویت جهانشمول و آزاد انسانی است.

کمونیسم کارگری برای یک نظام سکولار، یک نظام غیر قومی، غیر ملی و غیر مذهبی و مرفه و آزاد برای همگان مبارزه میکند. کمونیسم کارگری ضمانت آینده و خوشبختی فردای جامعه است.*

در جامعه و در میان مردم مشاهده نمیشود. واقعیت این است که جامعه ایران جامعه ای متشکل از "ملل گوناگون" نیست. مردم در ایران به زبانهای گوناگون صحبت و تکلم میکنند، اما ملت و یا ملیت هر دو مقولاتی ساخته و پرداخته جریانات ناسیونالیست است. ملت، نژاد مشترک نیست. ملت، زبان مشترک نیست. اصولا ملت پدیده ای غیر قابل تعریف و تعیین اجتماعی است، همانند خدا. تعریف ملت بخشی از تلاش ناسیونالیسم برای ایجاد میانی ایدئولوژیک حاکمیت سرمایه در جوامع معاصر است. متاسفانه یا خوشبختانه تجربیات زنده معاصر به ما این امکان را داده است که خود شاهد زنده و حی و حاضر تلاشهای ناسیونالیستها برای خلق ملتهای گوناگون در همین دوران باشیم. اگر ملت و هویت ملی و قومی یک پدیده سیاسی و دست ساز است؛ اگر قوم پرستی و کشمکش قومی یک بیماری سیاسی جدی و قابل مشاهده در ایران نیست؛ اما مساله این است که این بیماری نه ریشه کن شده و نه جامعه و مردم در برابر آن واکنش داده اند.

ناسیونالیسم و قومگرایی در

با فرض وجود جمهوری اسلامی ممکن است؟ آیا خامنه ای و شرکا مبشر این "انتخابات آزاد" اند؟ آیا بحث "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی شستن دستان خونین این حکومت و یک کلاهبرداری سیاسی نیست؟ هر آدمی که دو روز در ایران زندگی کرده باشد میفهمد که با فرض جمهوری اسلامی، بحث "انتخابات آزاد" یک سیاست ریاکارانه برای کشیدن مردم پشت رژیم است. یک بحث پادرها مثل "رفراندوم" است. حتی اطلاق "توهم پراکنی به حکومت" به این خط یک آوانس سیاسی و عین توهم به ارتجاع است. این تلاشی برای توجیه سیاست حقیر و ضد اجتماعی این اپوزیسیون مفلوک در دفاع از مرتجعترین حکومت زمانه با گلاب "اصول دمکراتیک و حقوق بشر" است. مدافعین این سیاست افق شان را به رژیم و مکانیزم شیفت قدرت جناحها در رژیم گره زدند چون "اصل نظام" را قبول دارند. چون با این تاجر و زن ستیزی و فقر و فلاکت معضل ندارند. حکومت مطلوب اینها هم به همین ارکان متکی است. نق نق های دمکراتیک مثل همیشه در خروجی و تبصره است و اهمیتی ندارد.

درست در همین اوضاع که جمهوری اسلامی دارد مخالفین سیاسی و دانشجو و کارگر اعتصابی را با جرم "تروریسم" میگیرد و به شکنجه گاه میبرد، شبه اپوزیسیون دمکراتش دفاع از این حکومت تروریستی را با چرخاندن کاسه گدائی "انتخابات آزاد" توجیه میکند! هر دو یک امر سیاسی و زمینی را پیش میبرند؛ **دفاع از حکومت و بقا آن و مقابله با حرکت مستقل مردم.** اما این سیاست هم قدیمی و آبروبخته است. تکرار تراژیک آن تنها ایجاب میکند که یکبار دیگر در صحنه سیاسی توسط کمونیستها و رادیکالها و اعتراض مستقل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه شکست داده شود.*

خبر فوری!

بازداشت یکی از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه

دستگیری قربان علیپور از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه

از وبلاگ کارگر

امروز دوشنبه ۱۴ آبان ماه ۱۳۸۶، "قربان علیپور" یکی از نمایندگان کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه دستگیر شد.

طبق خبری که به دست ما رسیده است، امروز دوشنبه حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر، چند نفر از ماموران اداره اطلاعات، به منزل "قربان علیپور" یکی از نمایندگان کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه رفته و وی را با خود بردند.

تا این لحظه از وضعیت "قربان علیپور" که با یک ماشین پژو وی را به مکان نامعلومی انتقال داده اند، خبری در دست نیست.*

نامه ها،

سیاوش دانشور

دردبر شما!

از دنیای نابرابریها و خفقان برایتان ایمیل میزنم. از سرزمینی که سالهاست گزینه ی خوب را از دید مردمانش پنهان نگاه داشته و همواره مجبورشان کرده که بین بد و بدتر، یکی را برگزینند. از دنیای ارتجاع و بربریت. آری اینجا، ایران است. رهبرش، رهبر مستضعفان جهان است. دولتش، دولت امام زمان است. رییس جمهورش، حامی تروریستهای جهان است. دغدغه اش، فلسطین و حزب الله لبنان است. دانشگاهش، ستاره باران است. جایگاه نخبگانش، زندان است. قوت اغلب مردم، فقط نان است. دارالخلافه، تهران است. فریاد، نشانه ی کافران است. سکوت، وظیفه ی مسلمان است. شرکت در راهپیمایی، بارز ترین نشانه ی ایمان است. اعدام و سنگسار، فراوان است. عصر، عصر حکومت حیوان است. دوره، دوره ی ارزانی انسان است. آنچه بهایی ندارد، جان است. اینجا، ایران است.....!

امروز، من و ما، می خواهیم دست در دست هم بگذاریم و علیه این دنیای نابرابر بپاخیزیم. کارگر، معلم، دانشجو، زن، مرد همه و همه برای رسیدن به دنیای برابر، باید دوشادوش هم باشیم و در این راه، روشنگریهای شما و دیگر آزاداندیشان، چراغ راه ما خواهد بود. امروز من و ما، گزینه ی خوب را یافته ایم و دیگر نمی خواهیم بین بد و بدتر به انتخاب دست بزنیم. ما فقط به خوب تن میدهم. نه جنگ (بد) می خواهیم نه رژیم جنگ افروز (بدتر). ما خواهان صلح، برابری و انسان محوری (خوب) هستیم. به امید زیستن در دنیایی اینچنین.....!

من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی، چه کسی برخیزد، من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی خیزند. چه کسی می خواهد، من و تو مانشویم؟ خانه اش ویران باد!

ما نسل سوخته ای هستیم که در سیاهترین دوران تاریخ ایران، بنام زندگی، هنوز زنده ایم!

کودکیمان، باجنگ قرین بود. همان روزهایی که ما را با واژه های نبرد نابرابر، محاصره، تحریم، تحمیل، اسارت و شهادت آشنا کردند. کوچه باغهای خاطراتمان، لبریز بوی خون است و صدای آژیر!

نوجوانیمان، زمان بازسازی بود. ویرانه ها کم و بیش آباد شد. ما نیز درس قناعت، سازش، بردباری و ایثار آموختیم. بی آنکه به تلافی کودکی از دست رفته مان، بیشتر نوجوانی کنیم!

چه زود جوانیمان فرا رسید و چه حیف که باز هم شیپور جنگ نواخته شد. اما، این بار نه جنگمان تحمیلی بود نه دشمنمان بعثی! هرچه بود، خودمان بودیم. ما دست پروردگان مکتب جنگ و شهادت بودیم و این بود ثمره حکومت بظواهر اسلامی حاکم: فقدان انسانیت و ایمان و ظهور پرشتاب و پیشرونده ی کفر و جرم و جنایت!

امروز، خورشید دیگر پشت ابر پنهان نیست. ما صدای رسای همه ی آنانی هستیم که به جرم انسانیت در اوین گرفتارند. سپید مردان و زنانی که بر سیاهی تاختند و حقیقتی را که میرفت تابه دست دیوسیرتان برای همیشه مدفون شود، بانثار جان خود احیا کردند. همانهایی که نخواستند در سرزمین خاستگاه حقوق بشر، از کنار نقض آشکار حقوق، بی تفاوت بگذرند و تا آخرین نفس به افشاگری پرداختند!

ای همصدایان، بیایید قلم قهرمانان دربندمان را، همه با هم در دست بگیریم و نگذاریم این نبرد، خورشید واره های بیشتری را خاموش کند. نبرد نور و تاریکی

نابرابری در جامعه یعنی بردگی مزدی است. چه اسلام - خوب و بد" ندارد، یکی است. و چه ناسیونالیسم و عرق ملی و چه حقوق بشر و لیبرالیسم- که فرضش مانند بقیه حفظ اساس بردگی مزدی است- با رهائی و آزادی و یک دنیای بهتر در تقابل قرار دارند. این آرزوی شریف انسانی را تنها جنبشی تماما انسان محور میتواند متحقق کند. آن جنبش کمونیسم کارگری است.

به این صف بپیوندید!*

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

Sivavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank - N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

که سالهاست آغاز شده، نبردی نابرابر که در آن لشکر تاریکی، تا دندان مسلح است و پشتوانه اش زور و قدرت و اختیار حکومتی است تا آنجا که قرآنها را برنیزه کرده و زیرلوی اسلام میجنگد. اما، لشکرنور، یا در زنجیرند و یا درسایه ی دار و یا در صفوف انتظار این دو سرنوشت! وسلاحی ندارند جز فریاد و قلم. فریادی که هرچه بیشتر خفه اش میکنند، رساتر میشود و قلمی که هرچه شکسته تر میشود، شیواتر مینویسد!

نگذاریم خون رفتگان پایمال شود. تمام آزادمردان دربندمان، باید در محضر فردای ایران زنده و حاضر باشند و این بار، نه زیربار زور و شکنجه و تهدید و آزار و نه در صدا و سیمای فرمایشی رژیم، که درفضایی کاملا "آزاد و دوستانه، لب به سخن بکشایند و بگویند که به جرم حق طلبی و آزادیخواهی و ظلم ستیزی شان، درپرتو رژیم اسلامی، چه بر آنان گذشت! اسطوره هایمان درانتظار مایند. نگذاریم دیرترشود!

سما

سما عزیز،

نامه و یادداشت شما را منتشر کردیم. اراده و عزم شما و نوع شما برای رسیدن به دنیای آزاد و خوشبخت، ریشه در یک تلاش دیرینه نسلهای متمادی مردم، ریشه در امید، و اینکه فردا میتواند از زشتی ها و مشقات امروز رها باشد، دارد. اما این تلاش شریف و انسانی همواره در قالبهای افکار و آرا مسلط زمانه اسیر شده است. سوال اینست که آزادی و دنیای بهتر همگان، که شما و بی شمار نوع شما، آرزوی شما را دارند، چگونه متحقق میشود؟

این دیگر مثل روز روشن است که یک رهائی همه جانبه انسان، رهائی از اوضاعی که تبعیض و سرکوب و بیحقوقی و غیره تنها مصائب آن است، در گرو نفی جامعه طبقاتی و بنیاد

"طرح جمع آوری معتادین"

کامیار آزاد مهر

مدتی از اجرای طرح مبارزه با بدحجابی و جمع آوری ارازل و اوباش نگذشته و هنوز هر از چند گاهی شاهد هجوم نیروهای انتظامی به بهانه های مختلف در سطح شهر هستیم که باز رژیم تعرض تازه ای را شروع کرده است!

هر کجا که این حملات جمهوری اسلامی که به عنوان "ایجاد امنیت اجتماعی" بر علیه مردم صورت می گیرد و به بن بست می خورد، رژیم با بهانه ی دیگری تیغ تیز خود را به سوی قشری ضعیف تر و بی دفاع تر می گیرد و انگار این بار تمام توان خود را جمع کرده و حاضر به عقب نشینی نیست!

اوباشان حکومتی بعد از زندانی کردن مردان و زنان به بهانه ی پوشش و اعتراض علیه سهمیه بندی بنزین و مبارزه با "ارازل و اوباش"، این بار دست به جمع آوری معتادان و پخش کنندگان جزء مواد زده است!

اسم این تعرض تازه را گذاشته اند "جمع آوری پخش کنندگان گسترده ی مواد مخدر" و مکرر اعلام می دارند که "با معتادین کاری نخواهند داشت و این تنها مربوط به توزیع کنندگان است". در حالیکه در نواحی کردستان عملاً معتادین در وسط خیابان مورد اصابت گلوله قرار می گیرند!

چند روز پیش از یکی از شبکه های رسمی جمهوری اسلامی برنامه خبری پخش شد که در آن هجوم اوباشان حکومتی را با ماسک به درون یک منزل نشان می داد که منجر به دستگیری یک مرد و زن معتاد و مقداری پایپ مخصوص کشیدن کریستال شد. ماموران در حالیکه مرد را به دور میدان می کشاندند وی را عامل معتاد شدن تمام بچه های آن محله نامیدند و کم بود او را که خود اسیر اعتیاد بود عامل اعتیاد کل جوانان کشور بنامند!

در حالیکه وی تنها یک خرده فروشی که برای در آوردن خرج خود دست به فروش مواد می زد بیش نبوده و تمام کشفیات نیرو های تا دندان مسلح پلیس به یک سری لوازم یدکی ختم می شده است! سپس پرسش از دختری که در آن خانه بود به عمل آمده و صحنه ها طوری کنار هم چیده شد تا هر چه بیشتر بر محکومیت آن فرد صحنه گذاشته شود!

اما تضاد فاحشی را می شد بین این قربانی نگون بخت که حال دوباره قربانی سیاست های کثیف رژیم آخوندی گشته با یک پخش



کننده واقعی مواد دید. کسی که جوان های یک محله را معتاد می کند در بین آن ها زندگی نمی کند و مثل آن ها در کثافت و بدبختی غوطه ور نیست! باید برای دستگیری عاملین اصلی پخش مواد به خیابان های شمال شهر رفت و آن ها را از سوراخ های هزار متری خود بیرون کشید!

آیا واقعا رژیم نمی داند کجا باید بدنبال عاملین پخش و توزیع مواد بگردد؟ یا این تنها بهانه ای برای ایجاد رعب و وحشت در میان جامعه یا با خوش خیالی تلاشی برای جلب اعتماد افکار عمومی است؟ آیا رژیم جرات دارد یک وکیل مجلس را از ویلای خود بیرون بکشد و به عنوان یک فروشنده مواد که ترانزیت پشت ترانزیت مواد وارد مملکت می کند درون شهر بچرخاند؟ آیا یک معتاد بدبخت که حتی توان درست راه رفتن را هم از کف داده می تواند از مرز افغانستان کیلو کیلو

چند خبر

کشته شدن یک جوان 22 ساله کامیاری توسط نیروهای انتظامی

به گزارش انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران، روز 5 آبان نیروهای انتظامی جهت تعقیب کاروانچیان در نزدیکی روستای کاشمر از توابع کامیاران، جوانی 22 ساله به نام اکبر ندیمی را به قتل رساندند. اکبراهل کاشمر و به قصد کمک به کاروانچیان به کنار جاده آمده بود.

رپوده شدن مهین صارمی توسط حفاظت اطلاعات

به گزارش انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران، صبح امروز مهین صارمی 50 ساله همسر علی صارمی در مغازه این فرد در خانی آباد نو توسط حفاظت اطلاعات رپوده شده و به مکان نا معلومی انتقال داده شده است. لازم به ذکر است که علی صارمی 5 روز بعد از مراسم گرامیداشت قتل عام 67 در خاوران بدلیل سخنرانی در مراسم دستگیر شده و در این مدت خانواده صارمی از طرف نیروهای امنیتی بشدت تحت فشار و تهدید بوده تا اینکه صبح امروز به رپوده شدن مهین 50 ساله انجامید. مهین صارمی که سابقه چندین سال زندانی در دهه 60 دارد در آخرین مورد اسفند 1384 دستگیر و بعد از 3 هفته بازجویی و زندان در بند 209 با قرار وثیقه سنگین آزاد شد. انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران ضمن محکوم کردن رپودن مهین صارمی توسط حفاظت اطلاعات خواستار آزادی هر چه سریعتر ایشان میباشند.

اعدام یک زندانی در شهر سقز

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی روز شنبه 12 آبان ماه یک جوان 22 ساله با نام "محمد صبا ملکی" را در زندان شهر سقز اعدام کرده است. "محمد صبا ملکی" که به قتل متهم بود از 2 سال قبل دستگیر و در زندان سقز به سر می برد.*

تریاک وارد کند یا در آزمایشگاه های زیرزمینی به صورت انبوه کریستال و کرک بسازد؟

این حکومت و عناصر آن بزرگترین و اصلی ترین سازماندهندگان مواد مخدر هستند. سود این شغل کثیف چیزی در قیاس با درآمدهای کلان است. رژیمی که خود بانی و گسترش دهنده معضل خانمان برانداز اعتیاد است، صلاحیت "مقابله" با آن را ندارد. مردم این سیاستهای ریاکارانه را میشناسند. جنبش کمونیستی طبقه کارگر جدیترین سیاست را برای حل این معضل اجتماعی و نجات میلیونها جوان دارد. فرزندان طبقه ی کارگر همیشه قربانیان اول این معاملات پر سود هستند. باید این بار شدیدتر در مقابل تعرض نیروهای ضد مردمی ایستاد! باید نقشه های آن ها را نقش بر آب کرد!*

از سایت و وبلاک
حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد
کمونیسم کارگری را
بخوانید و به

دوستانتان توصیه
کنید!

ستون آخر،

آذر ماجدی



"اپراهای صابونی" در عالم سیاست!

در هفته های اخیر کمپین نازل و زشتی از جانب ح ک ک نسبت به نیروهای دیگر جنبش کمونیسم کارگری برافراشته است. ما نیز طبق معمول مشمول الطاف این دوستان قرار گرفته ایم. تحریف و دروغ یک وجه جدایی ناپذیر این کمپین است. دروغ هایی که بطور روزمره بزرگ تر میشوند. منتهی مساله اینجاست که دروغ های بزرگ کمیک میشوند. البته زمانی که خود انسان موضوع این دروغ است خندیدن به آن کار سختی است. اما اگر بتوان از وجه شخصی دروغ انتزاع کرد، آنگاه میتوان بعنوان یک کمدی به آن خندید. یک وجه تشابه میان کمدی و واقعیات این چنینی زندگی وجود دارد. یک مکانیزم دفاعی در فبال وقایع نازل و سقوط انسان هایی که زمانی مورد احترام و علاقه ات بوده اند، یافتن خصوصیات کمیک این وقایع است. این عمل نه از روی سبک سری، بلکه ضرورت حفظ عقل و بالانس روحی است. هیچ چیز دردناک تر از این نیست که شاهد سقوط با شتاب یک پدیده شدیداً دوست داشتنی باشی. پدر و مادری که شاهد سقوط و نابودی فرزندی هستند که به مواد مخدر مبتلا شده است، زمانی که دیگر در می یابند کاری از دستشان برای نجات فرزند بر نیاید، به تحمل و فروخوردن فریاد خود رضایت میدهند. وقایع این دوران اخیر من را دچار حالت مشابه ای کرده است. بعضاً در لاعلاجی از نجات موجودیتی که برابم بسیار عزیز بوده است، مجبور شده ام راهی برای کنار آمدن با این درد پیدا کنم و سعی کنم به نجات آنچه امکان پذیر است اکتفاء کنم و غمناک از کنار این موجودیت عبور کنم.

در هفته های اخیر بشدت یاد چند خاطره کودکی افتاده ام. وقتی

ارتباط چندان با هم دنبال میکند. داستان هایی پیش و پا افتاده. اکنون به برنامه های سطحی و روزمره این صفت اطلاق میشود. تمام این داستان های مورد علاقه کودکی و موضوع خنده و مزاح نوجوانی من، در زمره سوپ اپرا قرار میگیرند.

این روزها در برخی سایت های سیاسی شاهد تولید کشتی منی سوپ اپراهای از این دست هستیم. ورژن باصطلاح سیاسی آنها. در استیصال و تلاش برای جلب توجه خوانندگان معدود، هر داستانی از داستان قبلی اش تخیلی تر و مالیخولیایی تر میشود. دروغ ها بزرگ تر میشود. آب و تاب داستان بیشتر میشود. روح مهدی علی محمدی ظاهر میشود! انگیزه توطئه و مجرم کشف میشود، درست به سبک جانی دالر. ولی الحق و والانصاف که نویسندگان این داستان ها دست

نویسنده جانی دالر و بر سر دوراهی را از پشت بسته اند. البته باید بگویم که مهدی علی محمدی در این داستان ها بعضاً جای خود را به مقلبی میدهد. این سوپ اپرا های سیاسی- کارآگاهی ضرب المثل های عامیانه زبان فارسی را بیاد میآورند: "دیوار حاشا بلند است" و "دروغگو کم حافظه میشود." همین سبقت در باد کردن دروغ ها و کشف توطئه، بیانگر آنست که این سوپ اپرا نویس ها اقبالی نداشته اند. باید بزودی مثل نویسنده های هالیوود دست به اعتصاب بزنند، شاید به این ترتیب توجه ای جلب کنند. بازاری که برایش مینویسند، اشباع شده است. حوصله کارگردان و تهیه کننده ها هم دیگر دارد سر میرود. مدالی دیگر برای تقسیم باقی نمانده است. بهتر است قبل از غرق شدن در مرداب برای خود شغل جدیدی دست و پا کنند.

من شخصا در این 5 سال حقایق

کودکی دبستانی بودم به دو برنامه رادیویی و به مجله زن روز علاقه وافری داشتم. هفته هایی که "بعد از ظهری" بودم، قبل از رفتن به مدرسه، روی زمین دراز میکشیدم و در حال نوشتن مشق، به نمایش رادیویی مهدی علی محمدی و تاجی احمدی گوش میدادم. نمیدانم چند نفر این دو هنرپیشه بسیار خوش صدا را بخاطر میاورند. این دو نفر نمایش های کوتاه بسیار دراماتیک اجرا میکردند. لحن دراماتیزه شده و سانی مانتال مهدی علی محمدی معروف بود. بعداً که بزرگ تر شدم، یادم است هر وقت میخواستیم سانی مانتالیزم را مسخره کنیم، سعی میکردیم صدایمان را مثل مهدی علی محمدی کنیم. داستان های عاشقانه ای که معمولاً به جفا و دوری و شکست می انجامید.

برنامه دیگر برنامه جانی دالر بود. جانی دالر کارآگاهی بود که سریعاً انگیزه جنایت را کشف و قاتل را پیدا میکرد. در پایان برنامه از شنوندگان خواسته میشد، پاسخ دهند، جانی دالر چگونه ماجرای قتل را کشف کرد. پاسخ ها معمولاً پا در هوا و بی ربط بودند. جانی دالر نسخه دو زاری "شرلاک هولمز" بود. جانی دالر هم بعداً که بزرگ تر شدم موضوع شوخی و مزاح و خنده مان شد.

و اما زن روز. "بر سر دوراهی" داستان مورد علاقه ام بود. با ولع این داستان ها را میخواندم. "شما بگویید چه کنم؟" این کلید هیجان داستان بود. بر سر دو راهی نیز موضوع مزاح دوران تین ایجریمان شد. "فریب خورده و رها شده" شاه کلید کشش داستان های بر سر دو راهی و موضوع مزاح دوران نوجوانی ما بود. زبان انگلیسی یک اصطلاح بسیار جالب و با مسما دارد، "سوپ اپرا" (soap-opera) که ترجمه آن اپرای صابونی میشود. (سوپ اپرا تاریخاً به داستان های رادیویی و بعداً تلویزیونی گفته میشود که داستان زندگی روزمره عده ای را بدون

دردناک بسیاری در مورد مبارزه سیاسی، نقش رهبری، رابطه انسانیت با سیاست و رابطه حقیقت با سیاست کشف کرده ام. کاش هیچگاه این حقایق را کشف نمیکردم. کاش زندگی به همان زیبایی و سادگی 5 سال پیش بود. کاش میشد هنوز با همان استحکام و شاید ساده انگاری 5 سال پیش به دوستی انسان ها و رای منافع خرد و سکنتی، به پیروزی حقیقت بر جهل و تعصب اعتقاد داشت. لیکن با تجربه دردناک این 5 سال اخیر استحکام صد چندانگی برای اعلام پابرجا بودن به این اصول لازم است. اما اگر ساده انگاری دیگر به گذشته تعلق دارد، اگر حقایق تلخ معنای زندگی را تغییر داده است، همین واقعیت که میتوان رگه های کمدی را در این سقوط و این تراژدی پیدا کرد و محکم به راه خود ادامه داد، خود نشانه دستیابی به آن استحکام لازم است. ما پوست مان کلفت شده است. این بار نیز بگذرد. *

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!